

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232193

UNIVERSAL
LIBRARY

الحمد لله كتاب متطاب ملفوظ حافظ نصيب قبله كاسف اللوح

والقلم سيد الاقطاب العالم خواجہ حافظ

سيد محمد حبيب عليشاہ حشقي النظامي دام بركاته المبرور

ملفوظ فارسی

الحقائق الحسنة

جلد اول

مجموعہ آملہ زمرہ فنا فی اللہ خواجہ گروہ بقا باللہ شفیقہ جمال

ثم وجهہ شہداء حسن تقدس صغیرۃ اللہ بجا نام احمد علیشاہ حشقي النظامي

الاسلام مطبع نور
بزرگوار
فرین گروہ

۲
۲۹۷۶۴
۲۹۷۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسول الله السيد الصادق الامين و
آله الطاهرين واصحابه المكرمين والسلام على اوليائه ائمة اجمعين - بعد
سپاس و ستایش ملک علام و درود نامعدود بر سیدانام بر ذوی الافهام
مخفی مبارکه درین ایام سعادت فرجام شد که هجری النبوی سگ درگاه
شیخ الاسلام والمسلمین امام المریدین مخدوم الملة والدين معدن اسرار
ربانی مخزن النوار معانی کاشف اللوح والقلم قطب الاقطاب العالم
عاشق النبی العری معشوق الله الوی الہادی حضرت صاحب
خواجہ حافظ سید محمد حبیب علی شاہ چشتی النظامی الحافظی

اوام الله تعالی برکاتہ علینا و علی جمیع انواننا المریدین الی یوم الدین -
اعنی یکم ادنی ترین کفش بردار سگ ذلہ خوار احمد علی بن محمد علی
غفر الله ذلہا عرض میدارد کہ این مجرّم ملفوظ است کہ بحضور فیض

حضرت صاحب دالند ظله وادام الله برکاته این سنگستان حبیبی بقول صدیق
 اکبر رضی الله تعالی عنه وعن محبیه علیکم بمجالسة العلماء واستماع
 کلام الفقهاء بحی القلب المیت بنور الحکمة کما یحی الارض المیت بساء
 المطر طبعنی فرمود آن بعد از انبیاء بزرگ اولهم بالتصديق وخیر البشر بالتحقیق
 امیر المؤمنین امام الاصدیقین ابوبکر الصديق رضی الله تعالی عنه که بر شاست
 مجلس علماء و شنیدن کلام فقهاء پس تحقیق که زنده میکند قلب را که مرده است
 بروشنی حکمت چنانکه زنده میشود زمین مرده به آب باران - و سید الطائفة
 جنید بغدادی رحمة الله علیه گفت که شنیدن کلام پیران و در آمدن در مجلس
 فقر طالب را در راه طریقت ثبات می دهد - پس این ضعیف و نحیف در
 خدمت حضرت صاحب دالند برکاته حاضر مانده هر چیکه از زبان درفشان آن
 قطب زمان صادر شده استماع یافته بقلم برداشته موسوم به الحبيب الحقایق
 کردم حق جلشانه و اعظم برانه در سلسله حبیبیه عشقیه تا قیام قیامت بینند
 و خواننده و شنونده و نویسنده را مستفیع گرداناد بحرمت النبی وآله الامجاد
 و بعزة الشیوخ الشیخا و شیخ المشیخ ماه شد اعظم قبله عالم خواجه حافظ محمد علیشاه
 چشتی خیر آبادی قدس سرارهم و بحق شیخ ماسلطان الطریق و الارشاد خواج
 ماشاه ماسلطان حیدرآباد و بطیف آنها که ازین گنجینه فائده مند شوند حضرات
 خواجگان ما چشتی بهشتی نژاد نقیص احوالهم بر حال من بدنام کننده نگویند و خدا

رحم فرمایند و این کتاب را بغزت قبولیت ممتاز فرمایند بحرمت طه و یسین سنجید
بآله العالمین و بحق اللهم صل وسلم علی سیدنا محمد ابن عبد الله ابن عبد
المطلب ابن هاشم و علی آله و اصحابه و بارک و سلمه -

و آجب العرض - باید که ازین کتاب بلا اجازت چیزی عمل نفرمایند که سنده
اینها من و عن به سند صحیح تا حضرت صاحب مامد ظله و ادام الله برکاته رسیده است
و بالله التوفیق الشیاد - گنا اشت - پیش ازین ملفوظات جناب
حضرت صاحب قبه دام برکاته بزبان هندی حبیب الفواد و حبیب المجالس و حبیب
حبیب المقال و حبیب البیان و حبیب الفهرمان و حبیب السیاح و حبیب
و حبیب الاشارات احقر احمد علی حشمتی غفر ذنوبه نوشته است از امر روز طرح
تحریر ملفوظ در فارسی انداخته شد لهذا این جلد در ملفوظات فارسی اول است
و بعد ختم فارسی هندی هم نوشته خواهد شد اگر چه درین میان رسایل دیگر نیز تصنیف
کردم و در وی به کسب موقع ارشادات جناب حضرت صاحب قبه دام برکاته
نوشته شد ان شاء الله تعالی جا فهرست تصنیف خود ذکر کرده خواهد شد و الا تعلم
علی الله الملك الوهاب رب یسر و لا تعسر تم با النجیة و یستعین و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین - بسم الله الرحمن الرحیم
تاریخ سوم محرم الحرام ۱۲۰۵ هجری النبوی علیه النجیة و التسلیم یوم الجمعة از
احمد باغ بزم تقبیل اقام قبه من حضرت صاحب دام برکاته رفتم در مسجد افضل کفر

نہایت
مستور

نہایت
مستور

نہایت
مستور

نماز جمعہ خواندہ بہ خانقاہ شریف واقع کو چہ نسیم رسیدم رونق افزا بودند سعادت
قد مہوش شرف شدم سخن در ہوش در دم بود بر لفظ مبارک آوردند کہ مہوش در دم
انتقال کردن از نفس بہ نفسہ بایاد و حضور کی حق باشد ہر نفسیکہ بر می آید و
در می آید بہ غفلت نباشد و نظر در قدم آن باشد کہ در رفتن و آمدن نظر بر پشت
پائے دارد تا جائیکہ نا افتادنی باشد نہ افتد و دل پر الگندہ نشود۔ لہٰذا سخن
در خلوت در انجمن آمد ارشاد فرمودند کہ در ویش را باید کہ در خلق چنان نشیند کہ
ظاہرش در خلق و باطنش با خالق باشد چنانکہ بر حالتش کسی را خبر نہ و اعلم
نباشد۔ دل و جانم ہنوز مشغول نظر در چپ و راست ہست تا نماند قیامت
کہ تو منظور منی ہست پس فرمودند کہ سفر در وطن آن باشد کہ از صفات بشری
بصفاتی ملکی سیر کند و از ہمہ اخلاق مذمومہ بہ اخلاق محمودہ انتقال کند
و اخلاق ذمیئہ انسانیتہ آن مبدل شوند با اخلاق حمیدہ الہیہ و از خود رفتن
آنست کہ از خود غیب شدن و با حضور حق پیوستن و وزی گردد۔
از درون شو آشنا و از برون بیگانہ ہست اینچنین زیار و شہ کم می بود اندر چنان
لحظہ سخن در معنی اخلاص آمد بر لفظ مبارک آوردند کہ نقل ہوا اللہ احد یعنی گویا
حمد و اللہ علیہ وآلہ وسلم او خدا کیست اللہ الصمد۔ اللہ بی نیاز است کہ یکہ نراہ
او و نہ زاید کسی۔ و لم یولد۔ و نہ از کسی زادہ شد۔ و لم یکن لہ۔ و نہ بود و نہ
باشد مرا و را۔ کفو احد۔ ہمتا یکہ۔ ای ز خیال برون در تو خیال کن کہ

با صفت تو عقل رالاف کمال کئے رسد پس فرمودند کہ جس دم اگر مکنذ قل
 ہو اللہ احد گفتمہ جس دم کردہ اللہ الصمد ہر قدر کہ منظور باشد بگوید و بروقت
 بیرون رفتن دم لیلید و لہ یولد و لہ یکن لہ کفو احد گفتمہ دم را بیرون
 کند فائده عظیم دارد۔ تختہ سخن در تفسیر سورہ اخلاص آمد بر لفظ مبارک
 آوردند کہ در جوامع الکلم است حضرت شیخ اسید محمد یوسف سینی گیسو در ارتقا
 از قدس سرہ الغریر فرمودہ اند کہ تفسیر این حدیث العجب احد کہ ان یقرئ
 فی لیلة ثلث القرآن قالوا کیف یقرئ ثلث القرآن فی لیلة فقال
 قل هو اللہ احد یعدل ثلث القرآن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 فرمودند کہ عاجز می آید یکی از شما ہر شبے کہ ثلث قرآن بخواند۔ صحابہ گفتند
 یا رسول اللہ ثلث قرآن در ہر شبے چون خوانند۔ فرمودند قل هو اللہ
 احد برابر ثلث قرآن است۔ فرمودند کہ در سورہ اخلاص سہ چیز اند
 توحید و احکام و قصص۔ بعد ازان بر لفظ مبارک آوردند کہ جناب حضرت
 صاحب مانواجہ مافظ محمد علی شاہ ہشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی ارتقا
 فرمودند ہر کہ با بسم اللہ سہ بار سورہ اخلاص خواند گو یا کہ قرآن شریف ختم کردہ
 باشد۔ فرمودند کہ بعد ہر فرضیہ نماز بہ نیت تقرب الی اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 دہ بار درود بخوان۔ و بہت قرب الہی دہ بار اخلاص بگو۔ پس ازان تسبیح
 فاطمہ رضی اللہ عنہا پنا گفتمہ ام خواندہ باش فائده بی انتہا دارد۔

نکات

اسناد سورہ اخلاص ۱۲

لنخه سخن در کتیب سیده النساء العلیین افتاد فرمودند که نام مبارک حضرت بی بی
فاطمه است کنیت ام محمد و لقبش راضیه مرضیه و میمونه و زکیه و بتول زهره
است رضی الله تعالی عنهما فرمودند که ولادت در مکه معظمه از سال ضیعی پنجم
بود واقع شده عمر شریف هجده ساله بود و سنه یازدهم از هجرت بتاریخ ۲
رمضان المبارک وفات فرمودند در مدینه سکینه زاد الله عزرا و شرفاً مزار و ابیض
البرکات است فرمودند که از وفات حضرت النبی علیه افضل الصلوات و التسلیم شش ماه
گذشته بود که وصال حضرت سیده بوقوع آنجا مید - لنخه سخن در بعضی ذکر آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم افتاد بر لفظ مبارک آوردند که نقل آنحضرت علیه الصلوة
و السلام بتوبیله در غره ربیع الاول واقع شده چنانچه صاحب عینی چنین
نوشته که بتوبیله دوم ربیع الاول شب چهارشنبه نیم شب بود یا وقت سحر ثابت
شده است و بتوبیله سوم ربیع الاول مگر روایات اصح نقل آنحضرت صلی
علیه و آله و سلم در دوم ربیع الاول گردیده - در روضه الاحباب روایتی
نقل می کنند که ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه تعزیت و تسلی اهل بیت را بجا آورد
گفت که غسل و تجمیز و تکفین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به شما تعلق دارد
و خود به اکابر مهاجر و غیره به ثقیفه بنی سعد رفت تا امر خلافت را قرار دهد اهل بیت
کار سازی غسل می کردند شخصی از بیرون حجره گفت مشوئید ویرا که طاهر و
مطهر است باز شنیدند که دیگری گفت بشوئید ویرا که آن گوینده ابلیس بود

کتیب بتول

حکایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

و من خضرام این عباس و فضل و تقم بپیران عباس و اسامه بن زید و صالح حبشی که
 از او کرده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود ثمران لقب و درست هر شش کس
 رضوان الله تعالی در حجره را بر و مردم بسته در غسل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 مشغول گشتند در کتاب مرآة الاسرار از صحاح حدیث آورده که سوم روز خضر
 علیه السلام جهت فاتحه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد علی مرتضی کرم الله تعالی
 و چهره بیامد بعد از فاتحه دل داشت و تسلی علی نموده رخصت شد. بنده فرومایه
 بنامع ذی احمد علی غفر له عرض داشت کرد که در تاریخ نقل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 اختلاف عظیم واقع شده از غره تا سلخ بروایات ثابت میشود پس انقدر اختلاف
 راه یافته که در صحت سکوت پیدا میشود فرمودند که جمیع صحابه کبار رضوان الله
 تعالی عشاق رسول الله علیه و آله و سلم بودند و عشق نبی علیه السلام حجاب
 استغراق تمام داشتند که کسی از تاریخ نقل مبارک خبری نبود مگر بعد صحت بسیار
 دوازدهم ربیع الاول متفق علیه قرار یافت لکن بعضی اولیاء کرام عرض داشتند
 که یا رسول الله تاریخ وفات شریف کدام بود فرمان نبوت واجب الاذعان
 صادر شد که من ازین عالم در دوم ربیع الاول نقل کرده ام. کاتب المحرّف
 غفر له عرض میدارد که در خانقاه شریف جناب حضرت صاحب احوام الله تعالی برکات
 در تاریخ دوم و دوازدهم ربیع الاول فاتحه مبارک حضرت النبی صلی الله علیه و آله
 و سلم در دو روز و تاریخ از ظهر تا شام حسب قاعده محمود مجلس سماع منعقد

می باشد و مادوازده روز ختم درود شریف جاری می باشد و پیش ازین تا
دوازده روز طعام کردن نیز دستور مبارک بود تا اینجا سخن رسیده بود و مؤذن
با آنکس عصر گفت سنت گذشته فریضه باجماعت ادا فرمودند و طیفه معمولی
خوانده روانه شو احترام نموده بر لفظ مبارک آوردند که اسم مبارک آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب - و اسم مبارک مادر آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم آمنه است بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب
بن مره بن کعب - ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد طلوع صبح صادق
پیشتر از طلوع آفتاب روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول در سال قبل یکم
و ماه دوم یا هشتم بود گفته اند و ابتداء تنزیل وحی بقول اکثر محدثین
روز دوشنبه سوم یا هشتم ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت - و معراج بقول
اکثر علماء در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت و هجرت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم به غره ربیع الاول یا شب بست و هشتم صفر سال
سیزدهم یا چهاردهم از نبوت واقع شده مگر صحیح آنست که در شب بست و نهم
رجب المرجب گردیده چنانچه اکثر دعوات و تطوعات لیلته المعراج که آمده است
درین شب میگذازند - و وفات شریف وقت چاشت روز دوشنبه گردید
عمر شریف شصت و سه سال و بقول بعضی شصت و پنج و بقول شصت و دهم سال

احوال رسالت پیامبری صلی الله علیه و آله و سلم

بود - وقت دفن مبارک شب چهارشنبه یا سحر آن یار و شنبه است - مرقه
 منور و درینه طیبه بخجره عایشه صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا کہ در آن قبض روح
 پرفتوح شده در حق کسب و سعادت داشته باشد زیارت قبر شریف بر و از او کہ
 مستجابات و قریب واجب است در صحاح است ^{است} امن احد من امتی له السعة
 و له فی رقی فلیس له عند اللہ در حدیث دیگر فرمود من نزل قبری
 و جبت له شفاعتی و نیز فرمود کہ من نزل من بعد مصاتی فلکافها نزلانی
 فی حیاتی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم - امروز ندہ فرومایہ احمد علی غفرلہ
 را جناب حضرت صاحب قبلہ دام برکاتہ از کتب خانہ مبارک چند اوراق کہنہ قریب
 بہ پنج جزیفہ تحریر دست حق پرست کہ در کتب و مسائل و فوائد از ہر باب نوشتہ اند سرفراز
 کردند انشاء اللہ تعالیٰ ہر فایدہ را بہ موقع مناسب درین مجموعہ نقل غلام سخت
 در ورقہ نوشتہ است کہ نزول جبریل علیہ السلام اثنی عشرۃ مَرَّةً علی آدم علیہ السلام
 و علی ادریس علیہ السلام اربع مَرَّةً - و علی نوح علیہ السلام خمسین مَرَّةً - و علی ابراہیم
 علیہ السلام اربع مَرَّةً - و علی موسیٰ علیہ السلام اربع مَرَّةً - و علی یعقوب علیہ
 السلام خمس مَرَّةً - و علی یوسف علیہ السلام ثلث مَرَّةً - و علی ایوب علیہ السلام
 سبع مَرَّةً - و علی عیسیٰ علیہ السلام عشرين مَرَّةً - و علی محمد صلی اللہ علیہ و آلہ
 و صحبہ وسلم اربع و عشرين و الف مَرَّةً - و فی رایتہ ستہ و عشرين
 الف مَرَّةً کذا فی قانون الایمان - بر ورقہ دیگر نوشتہ است کہ اعلم بان

تعداد نزول جبریل علیہ السلام بر انبیاء و صلوات اللہ علیہم

جميع الآيات القرآن ستة آلاف وستمائة وستون وستة آية الف
 منها أمر والف منها نهى والف منها وعد والف منها وعيد والف
 منها اخبار والف منها قصص وامثال ومائة منها تنبيح وتهليل
 وخمسمائة منها تحليل وتحريم وستون وستة منها ناسخ منسوخ
 وسبع ویکر نوشته که مجموع قرآن مجید صد و چهارده سوره است و شش هزار و شصت و
 شصت و شش آیه است و ازین مجموع هزار آیت امر است و هزار آیت نهی است
 و هزار آیت وعد است و هزار آیت وعید است و هزار آیت امثال که بدان عبرت
 گیرند و هزار آیت قصص و اخبار است و پانصد آیت دعا و تنبیح است و شصت و
 شش آیت ناسخ و منسوخ است والله اعلم بالصواب - یعنی پنجن در اینجا
 واحسان افتاد بر لفظ مبارک آوردند که در صحیح مسلم است که از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم پرسیده شد که فاجبني عن الاحسان یعنی مرا خبر ده از
 احسان یعنی از کمال عبودیت قال ان تعبد الله كأنك تراه فان لم تکن
 تراه فانه يراك - یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که اگر پرستش
 کنی خدا را گویا که می بینی او را پس اگر نباشی که می بینی او را پس البتة او می بیند ترا
 بعد از آن فرمودند که در نماز خود را پیش معبود ایستاده تصور کنند و یقین دانند که
 حق تعالی مرا می بیند فان لم تکن تراه فانه يراك در دل خود ثبت کنند
 و همیشه در شرمندگی باشد و بگوید الهی که بکدام قدم بدرگاه تو آمیم و بکدام دیده

در نسخ کلام قرآن مجید

در احسان عبودیت

بحضرت تو بنگریم و به که لم زبان نام تو خوانم و بر یابی را مایه خود سازد سه
 ترسم که نماز من نه پذیرد و تنگ آید به هر کس که دعا گوید آهسته گنم آمین نه
 و برین میان نمودن بانگ مغرب برزد و غرضه با جماعت ادا فرموده نوافل
 گذارند فرمودند که صلوات الا و این سه دو گانه است برای استقامت توبه
 این نماز می گذارند هر که برین نماز مداومت کند امید باشد که توبه او مستقیم
 ماند فرمودند که لاوب الرجوع الى الله عما سوى الله والا نابة مثله
 والتوبة عامه - اوب باز گشتن سو خدای عز وجل از آنچه جز خداست
 و معنی انابت همین است و معنی توبه عام است یعنی مترادف است معنی مذکور
 را معنی توبه فرمودند که الرجوع من المعصية الى الطاعة ومن الدنيا
 الى العقبى ومن الشر الى الخير ومن الشرك الى التوحيد ومن
 اللغات الى اخلاص ومن الكفر الى الايمان ومن الظلم
 الى المصلح ومن الحرام الى الحلال - فرمودند که قبل او این یعنی بعد
 سنت دو گانه بدیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گذارد و نیت
 به چنین کند اودی کتین هدیه لرسول الله و برین دو گانه مروت
 که قرأت در اولی بعد فاتحه و الفصحی و در ثانی الم نشرح خواند بعد فراغ دست
 بر آورده این دعا کند اول و آخر در و در شریف گوید اللهم صلیت هذه
 الصلوة و قد جعلت نوابها لرسول الله صلی الله علیه و آله

علاز استقامت توبه ۱۲

وَسَلِّمُ اللَّهُمَّ اجْزِئْنَا مُحَمَّدًا أَمَّا هُوَ أَهْلُهُ وَنُشَحِّقْهُ وَبَلِّغْ مِنَّا
رُوحَ مُحَمَّدٍ تَحَبُّةً وَسَلَامًا بِفَضْلِكَ وَلَكَ مِلْكٌ يَا مَوْلَا نَاسِدِنَا

برین نماز مواظبت نماید که ثواب بسیار است الحمد لله علی ذلک .
بتاریخ پنجم محرم محترم سنه جاریه یوم یکشنبہ سعادت قد مبوس رسیدم چون در پشت
پائے مبارک حضرت شیخ دام برکاته سر در آوردم پیشانی تا به زمین رسید فرمودند
که وقت قد مبوسی بنی و پیشانی را نگاه باید داشت حضرت شیخ المشایخ مظهر الشیخ
الصمد شیخ محمد حشمتی قدس سره الغریز المبارک در کجرا الاسرار الحسینیه الرابیع فی
ذکر الوسیلت ارقام میفرمایند که چون در روزهای متبرک بخصوص شیخ آید افضل
است که بوسه بر پشت پائے شیخ زند یا رخسارهای خود بر پشت پائے شیخ بهند
یا بر زانوها شیخ بوسه دهد اگر شیخ نشسته باشد ولی لازم است که پیشانی و
بنی را نگاه دارد بعد از آن این حدیث خوانند قال صهیب سَأَلْتُ عَلِيًّا
يَقْبَلُ يَدَ الْعَبَّاسِ وَرَحْلَهُ يَغْنُ فَمَوَدَّ صَهْبِيبَ صَحَابِي رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كَه
وَدِدْمُ حَضْرَتِ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ رَأَى كَه بَوْسَهُ دَاوِدَ بَرْدُ سَتِ عَبَّاسٍ وَقَدَمِ وَيْ
بَنَدَه اَحْمَدُ عَلِيٌّ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ اِيْنِ حَدِيْثٍ رَاوِدُ فَنَاوِي كَبِيْرِي دِيْدَه اِسْتَكَه
شَيْخِ ابْنِ جَبْرِ مِثْمِي الْمَكِّي الشَّافِعِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَجَ اَزْ بِاَبُو سِي حَجَّتْ اَزِيْنِ حَدِيْثٍ
اَكْرَفْتَه وَبِعْبَارَتِ زَايِدِ بَاسْنَادٍ صَحِيْحَةٍ نَقَلَ كَرُوْهَ قَالَ صَهْبِيبُ سَأَلْتُ عَلِيًّا
يَقْبَلُ يَدَ الْعَبَّاسِ وَرَحْلَهُ وَقَالَ يَا عُمِي اَرْضُ عَنِّي يَغْنُ كَفْتُ صَهْبِيبَ

طریقه بوسه شیخ

که دیدیم علی کرم الله وجهه را که بوسه داد دست عباس رضی الله عنه را و قدم و
 را و گفت ای عم من از من راضی باشی - بعد از آن فرمودند که حین تقبیل
 الاقدام احتیاط بینی و پیشانی کردن ضرور است پس فرمودند که فردا یوم
 سبق بود تو چرا نیامدی بنده عرض داشت که در خانه رفته بودم باعث عدم
 حضوری آن باشد که در خانه تقریبی بود - فرمودند که از اینده روز شنبه سبق
 فوت نشود - و در صحاح است التَّسْبِیْتُ فَوْتُ السَّبِّبِ یعنی فوت شنبه فوت
 شش روز است باز فرمودند که معنی این حدیث این است که هر که روز شنبه
 بنگردد شش روز بخوابد شش روز گردد چونکه بر وجه سبق نیست نه آنکه شش
 روز به کلی رود - پس بلفظ مبارک آوردند که کتابی که آغاز شود در ایام
 مفرقه هرگز نماند مکن بماند خوانده باش و بخواندن اشارت فرمودند بنده
 بر خواندن فوائد الفوائد شریف مامور گشت - برادر م حضرت سید شاه عبدالوهاب
 چشتی و شاه محمد مرتضی چشتی الدهلوی سامع بودند بنده عرض داشت کرده که
 درین کتاب هر فائده که هست به تمامها نقل کرده بر آخر فائده الله اعلم
 بالصواب می نگارند شاید که این جمله شکیه باشد یا چه - ارشاد فرمودند که
 جمله شکیه نیست بلکه فائده را به تمامها نقل کرده بمنزله احتیاط الله اعلم
 بالصواب می نگارند یعنی هر قدر که ارشاد فائده بود تمامها نقل کردیم اگر
 زاید ازین باشد یا بیش و کم شده باشد الله اعلم بالصواب یعنی الله جلشناس

در روز شنبه

سبب آنکه بر الله اعلم بالصواب ۱۲

اور بہتر میدان این جمیع احتیاطی است چونکہ احتمال است کہ بمقتضای بشریت چیزی
 کمی یا بیشی رفتہ باشد مگر اینجا کمی و بیشی نیست بلکہ مقصود از مزید احتیاط است
 گویا کہ ہر فائدہ را بہکمال محتاط بیان کردیم آنرا اللہ اعلم است بر صواب -
 لختہ سخن در سماع افتاد فرمودند کہ سماع برد و قسم است - یکم ہاجم و دومی غیر
 ہاجم - ہاجم آنست کہ در وقت سماع ہجوم تجلیات الہی بر قلب سامع مستولی باشد
 باین ہم ازین عالم خبرے دارد - غیر ہاجم آنست کہ بر قلب سامع ہجوم تجلیات الہی
 باشد و ازین عالم خبرے نباشد - سماع ہاجم محمود است کہ از شنیدن شعرے یا
 بیتے سامع را در جنبش نمی آرد - و این حال را شرح نتوان کرد - و غیر ہاجم محمود
 نیست کہ بر حرکات مرعیہ خود بخیر می باشد سماع با خبر محمود است کہ بر حرکات مرعیہ
 خود اطلاع دارد مگر از غلبہ ذوق و شوق حرکاتیکہ صادر شود آنرا واپس گرفتن
 نتواند لکن بر آن خبرے داشته باشد و در سماع غیر ہاجم از غلبہ شوق ہر چیکہ
 صادر شود و بر سامع وارد گردد از آن بخیر باشد و این حال نیکو نیست فرمودند
 کہ در سماع اختلاف است و بہ شرط جایز است چنانکہ گفتہ اند السماع
 حلال لاهلہ و حرام لغیرہ حضرت سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین اولیاء
 محبوب الہی قدس سرہ العزیز فرمود کہ اگر در جمع شخصے صاحب ذوق و صاحب
 نعمت باشد جملہ اشخاص در پناہ آن شخص باشند - بر لفظ مبارک آوردند کہ
 شنیدن سماع با درد و ذوق تعلق دارد نہ بجز امیر یا غیر آن سرود باشد مانہ با

حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه در کتاب عوارف نوشته السماع
 يستجلب الرحمة من الله الكريم يعني بشنودگان سماع نزول رحمت خدا
 میگردد فرمودند که حضرت سلطان المشايخ ارشاد کرده اند که سه وقت نزول
 رحمت باشد یکم در حالت سماع - دوم در وقت طعام خوردن که بر نیت قوت
 طاعت خوردن سوم در وقت ماجر و صفا کردن در ویشان - بعد از آن بر لفظ گرامی
 آوردند که هر کار بر نیت موقوف است انما الاعمال بالنيات و ثواب هم
 بقدر نیت حاصل میشود و انما الکمال امره فانوی قول متفق است - فرمودند که
 سماع بر چهار قسم است حلال و حرام و مکروه و مباح - اگر صاحب وجد را میل بسو
 حق است آن مباح است و اگر میل به مجاز است آن بکلی حرام است و اگر میل
 سماع بطرف حق است آن حلال است و همچنین در غیر اوقات یا خلاف قواعد سماع
 امر و غیره بشنود آن مکروه باشد و در سماع مستمع و مستمع و آله سماع می باشد
 تا سماع حلال باشد مستمع آن باشد که گوینده مرد تمام باشد کودک و عورت نباشد
 و مستمع آن است که شنونده مرد حق باشد و از یاد حق خالی نباشد و مستمع آنست که آنچه
 گویند فحش و اغلط نباشد و آله سماع مباح و جایز باشد مزامیر نباشد مزامیر آن
 آله است که در قلم کرده می نوازند شنودن آن روان نیست پس فرمودند که سماع
 علی الاطلاق حلال نیست نیز علی الاطلاق حرام نیست تا مستمع و مستمع و آله
 سماع نباشد جایز نیست لکن سخن در معنی قوال برآمد فرمودند که قوال از قول است

تسمیع

قوال از قول است قوال گوینده حق و سرانیده حق را گویند تا اینجا سخن رسیده بود که نماز
 ظهر را در فرمودند پس آرد آنوافل و او را و لحن سخن در فضایل امام العارفین امیر المؤمنین
 علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه افتاد فرمودند که در فضیلت آن اسد العجا
 و آن منظر العجا و العزای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که انا قد
 العله و علی بابها کذا فی البخاری - و حضرت علیه السلام وقت فرمود که دیدن
 علی را عبادت است چنانکه در حدیث آمده النّظر الی وجهه علی عبادة
 و این حدیث را بنده کاتب الحروف احمد علی غفر له در فضائل آن شهسوار میدان
 معرفت دیده که ابن حجر مکی الشافعی رحمة الله علیه روایت طبرانی و حاکم
 و عبد الله ابن مسعود رضی الله عنهم در کتاب خود نقل کرده است و فضایل
 دیگر نیز نوشته - فرمودند که عمر بن خطاب رضی الله عنه صوت مبارک علی کرم الله
 وجهه دید چون مشکل کشا پرسید که عمر چه میکنی عمر گفت که یا علی عبادت میکنم
 زیرا که در باب تو رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود النظر الی وجهه
 علی عبادة پس نظر بر صورت تو کردن عبادت میباشد من عبادت میکنم
 لحن سخن در حدیث من کنت مولا فعلى مولا افتاد فرمودند که در روز
 غدیر خم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که هر کس که مولا او منم علی مولا او است
 بعد از آن فرمودند که هفتاد بار عمر رضی الله تعالی عنه گفت که لولا علی لهلك
 عمر یعنی اگر نبود علی هرگز این هلاک شد عمر پس فرمودند که چون

در فضایل و روایت علی بن ابی طالب

رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم در شب معراج از حضرت عزت خرقه یافت عرض کردند
 که الهی درین نعمت حصه امتیان من چیست فرمان آمد که ای حبیب هر که از تو طلبد
 ویرا بیداد مدتی گذشت که کسی نه طلبید روزی در خاطر اقدس نبی اکرم صلی
 الله علیه و آله وسلم گذشت که درین مدت از من کسی طلب نکرد شاید که این خرقه
 همراه من رفتنی باشد درین میان علی کرم الله وجهه بیامد و عرض داشت کرد که
 یا رسول الله بایان هر چه ارشاد شده آن قرآن و فرمان است سوا ازین
 چیز دیگر نیست یا نه - باستماع این التماس رسول الله علیه الصلوٰه والسلام
 خوش حال شدند و فرمودند که نعم و چیزی که خلعت خرقه در شب معراج بحضرت
 رسالت علیه الصلوٰه والسلام رسید بود از وی مشرف کردند الحمد لله علی
 ذالک - پس از آن فرمودند که عمر شریف شصت و سه سال بود که بدست عبدالرحمن
 ابن ملجم چاشنی شهادت چشیدند - بدست یکم رمضان المبارک سنه اربعین
 من الهجرة بود - در آخر سحرگاه قریب صبح صادق امیر المؤمنین در نماز بود
 عبدالرحمن سه زخم تیغ زیر آلود رسانید سه روز زیستند به بغداد هم زخمی شدند و
 بدست و یکم اسی بقا شدند فراز فیض آثار و بحضرت اشرف واقع شده لحن سخن
 در بیان خواندن علوم ضروریه برآمد فرمودند که المالک علیهم السلام فرقی خواندن لازم
 است که اول در تحصیل علوم ضروریه جد و جهد بیغ نماید که از عمده حدیث
 الطبر و العلم ولو کان بالسین - بدآید خواندن علم الهی لابد است

یافتن خرقه حضرت علی کرم الله وجهه ۱۲

بدست شهادت علی ۱۲

در علم و تحقیق ۱۱

اگرچه در مقام و مکان دور باشد چنانکه در حدیث شریف آمده طلب العلم فرضیه
 علی کل مسلم و مسلمة ازین حدیث بعضی بر علم حال استدلال کرده اند و بعضی گفته
 اند که علم حلال است و بعضی بر آن رفته اند که علم بیع و شراء و بعضی
 علم توحید و بعضی علم کتاب و سنت و بعضی علم بنیاد اسلام را گفته اند اما نزد ما آنست
 که عربی اگر زیاده نباشد اینقدر بخواند که در اعراب صحیح خواندن تکلفی نباشد - علم
 حدیث و فقه نیز خواندن ضرور است تا آنکه علم بخواند صوفی از علم مسخره الشیطان
 باشد در عوارف مسطور است که فقیه واحد است علی الشیطان من الفاعل
 جاهل موافق این قول حکایتی فرمودند که دو برادر بودند یکی علما را دوست
 داشت و دیگری زاهدان جاهلان را - روزی آنکه عالمی نزد دوست میداشت
 بدیگری میگفت بیا هر دو را امتحان بکنیم تا هر که بهتر باشد بگوئیم آنقدر
 یکی حمار را گرفت و یک پیاله پُر از بول کرده بر در حجره زاهد رفت گفت اسلام علیکم
 یا فلان من جبرئیل ام برا تو برق و پیاله پُر از شراب طهور آورده ام بیا و بریم
 خداوند تعالی ترا اسلام گفته و برات مویج یاد فرموده است آن زاهد میعلم بود
 بر خرسوار شده آن پیاله بول را پاشا میداد - آنمرد رفت و زاهد را جانب پشت خیز
 کرده بر چشمانش جامه بست و روان شد چون در بازار و اسواق آمد غلغلہ کودکان
 پیداشد زاهد پرسید این چیست - آنمرد گفت این آواز تسبیح و تهلیل است
 پس در جا برده او را در غلظت انداخت و از آنجا بر در عالمی بر علم آمد و گفت که

در طلب علم

فصل نهم در عالم

السلام علیکم یا فلان منم جبرئیل که بر آتو برق آورده ام و بیانه شراب ظهور
 حق تعالی فرستاده است و ترا سلام گفته و طلب نموده است عالم بحر و شنیدن
 نام جبرئیل خوب در دست گرفته عقب و دوید و گفت ای مردود نزول
 جبرئیل بعد از مصطفیٰ صلی الله علیه و آله وسلم منقطع شد توبه مگر ابلیس که بر آ
 فریب داد من آمده چون هر دو کس یکجا شدند و با یکدیگر اتفاق کردند که علما
 را دوست داشتن اولی است پس صوفی را علم خواندن لابد است تا در معارض
 هلاکت نه افتد که گفته اند العلم سفینه فی بحر المعرفة الحق فرمودند که
 بی علمی ضلالت مطلق است حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی قدس سره فرمود
 که یکم از شرایط ولی آنست که عالم بودن جاهل منفصل باشد نه متصل تا آنکه منفصل
 نباشد متصل نه گردد پس فرمودند که از دنیا و مافیها از تمامها جزا و کلاً منفصل
 باشد تا مع الله متصل گردد تا آنکه انفصال ماسوی الله روزی نگردد به
 اتصال مع الله نرسد. و این نقل ارشاد فرمودند که زاهدی جاهل بود
 در بیابان حجره ساخته بعبادت حق مشغول بود روزی بادشاه عصر را
 زیارت زاهد رفت زاهد از ابلیس که مشتغل بحق بود بر بادشاه بیچ التفات
 نکرد بادشاه را استغنائی و کسخت آمد وزیر دانا بود عرض کرد که حکم بادشاه
 من این زاهد را در حضرت بادشاه به تمام خواری و مذلت می آرم بادشاه
 گفت چگونه - وزیر التماس نمود هر چه بنده معروض دارد حضرت قبول فرمایند

نقل دیگر زاهد جاهل

بادشاه منظور نمود بعد از آن وزیر خبر گرفت که این زاهد میخورد مردمان خبر دادند
 که وقت گرسنگی پوست درخت که قریب حجره و در است میخورد وزیر یک نفر
 مردم را مقرر ساخت که شبانه روز جلوا در ترنجته بر پوست آن درخت مالش
 کند. چون زاهد را وقت گرسنگی رسید قریب آن درخت شتافت و دست
 بر آن پوست انداخت جلوا در دست آمد زاهد که جاهل بود دانست که این
 از جانب خدا رسیده و حق تعالی بر اوست جلوا در جنت نازل کرده - بخورد و
 مثلند و شد پس هر روز خوردن گرفت تا آنکه در مزاجش قوه قوی دست
 داد چون وزیر دانست که زاهد را قوت بکمال گرفت یک کینزک حساب
 جمال از بادشاه طلبیده به تمام زیور و لباس اراسته بر در حجره زاهد فرستاد
 و دیر آموخت که هر چند زاهد تراد و رکند هرگز در مشو و بگو که من گم کرده راه
 ام کجا روم - چون شب شود نزدیک حجره و در بر و تا آنکه آمد و شد در حجره
 واقع شود و چون در حجره در آئی چنان تانس گیر که قریب و خفتن بدست
 آید چون اینقدر توانست شود بدن خود با جسم آن عاقل کن تا آنکه دل و
 بر تو مایل شود انگاه بگو که بهتر آنست که مناکحت واقع شود چون مناکحت
 در میان شود ویرای هیچ تکلیف ده مآثر مخفی خبر دار خواهم شد چون فرزند
 ستولد شود انگاه تکلیف ده که الحال سه کس شدیم هر چه که نزد ما بود به اتمام
 رسید باید که چیزی پیدا کنی که بسیر او تا بریم چون زاهد عاقلتر شود آن زمان بگو

که بیاد رستم نکند کنیم چون زاهد را رفتن راضی شود انگاه طفل را در یک پارچه بسته
 بگردان او آویزان کن و خود راه بر او شو و اول بر در من بیا پس انگاه ما و تو و او
 نزد بادشاه رویم - کینز همچنان کرد - قریب حجره زاهد رفت هر چند زاهد اذکار کرد
 کینز هیچ نشنید در چند ایام اندرون حجره آمد و شد واقع گردید تا آنکه قریب غفتم
 نیز میسر شد - روزی قریب دوازده و بدن خود بر بدن وی رسانید زاهد را
 بمقتضای بشریت میل بدو افتاد - کینز چون زاهد را با خود مایل دیده گفت که
 بهتر آنست که مناکحت در میان آید - زاهد گفت که نان نفقه دادن نمیتوانم
 کینز گفت که تو فکر کن خدا شوالی رازق است من ترا گاهی تکلیف نخواهم داد
 زاهد طوعاً و کرهاً بر مناکحت راضی شد چون مناکحت در میان افتاد بعد از چند
 پسر زاید - انگاه کینز که بزاهد گفت که هر قدر که سرمایه داشته باشم صرف شد الحال
 که کس شدم فکر میکنم که قوت میسر آید زاهد گفت که این سخن خلاف عهود و پیمان
 است اگر تو همیشه آن گفته بودی نگفتم من بر مناکحت راضی نشدم کینز گفت
 هر چه گفتم تا آن همچنان کردم مگر الحال چیزی نماند پس لازم است که فکر میکنم
 کن زاهد گفت که چکنم زن مصلحت داد که بیایا نکند و زود در کنم زاهد گفت
 چگونگی - زن آن پسر را در پارچه بسته بگردان زاهد آویزان ساخت و خود در برابر او
 اول برخاسته و زیر آید چون وزیر خبر یافت زود برآمد و احوال زاهد را مویانه کرده
 بهمیران طریق برد بادشاه برد - بادشاه با از دیدن احوال زاهد تحیر و رنج داد

فرمود که این ثمره جهالت زاید بود که زاهد را تا به سوال محتاج کرد گفته اند که السوا
حل و المنع سکره بعد از آن فرمودند که قال المشايخ الطبع مرض
والسوال سکره و المنع موة یعنی طبع بیمار است و سوال سخی مرگ است
و باز داشتن عین مرگ است - فرمودند که از جهالت بکار مبتلا گردید که ثمره
آن پراگندگی شود - چون پراگندگی رود هیچ کار کردن نمیتواند و باعث پراگندگی
آن بیعلمی باشد که از دریافت حقایق کار باز ماند و به رسیدن دقائق امور
مقصود قاصر باشد ازین وجهه پریشانی و پراگندگی در سوار و دود و خاطر مشوش
گردد - پس از خاطر پریشانی چه برآید - اگر کسی علم خواند ضرور است که تفرقه دل
که سبب بیعلمی لاحق گردد از آن محفوظ و مصون باشد - لکن سخن در
تجرو افتاد فرمودند که اگر طالب حق است باید که تجرد اختیار کند تا داخل زمره
جو انمردان گردد و هر چند که درین باب تا مل در سنت است فاما تا مل موجب
خلل راه حق است ترک و در فرض آمد نه هر کس را زیرا که بواسطه آن که متاثر شدن
به تکلیف نان و نفقه میرساند و تجرد ازین تکالیف باز دارد و آنکس را ترک تا مل
منع است مگر آنرا که طالب خدا باشد ویرا ترک لازم است البته بعد تکمیل مقصد
و حصول مطلب مضایقه ندارد - بنده فرومایه احمد علی غفر ذنوبه در باب
ترک مناکحت در کتاب منازل اربع حدیث دیده است که خیر الناس
فی اخرا الزمان خیف الحال قیل یا رسول الله ما الخیف

الْحَالُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَيْسَ لَهُ أَهْلٌ وَلَا وَلَدٌ وَنِزْوِيَّةٌ
 اسْتَكْبَرَتْ أَوْ كَرِهَتْ أَتْبَاعَ سُنَّتِمْ تَبَاهِلُ شَوْجِدِمْ فَرِيضَةً كَبْرِيَا انْشَانِ
 فَرْضِ اسْتِ بِنَقْضِ بَشَرِيَّتِمْ كَهَا كَاهُ تَرْكِ هِمِّ شَوْجِدِمْ تَبَاهِلِ اسْتِ سُنَّتِمْ
 مَقْضِي تَرْكِ فَرْضِ اسْتِ وَأَنْ اسْتِ كَهْ طَلَبِ حَقِّ بَرْمُونَانِ فَرْضِ اسْتِ
 تَبَاهِلِ بَاعْثِ قَضَائِ فَرْضِ مِیْگَرْدِ لَیْسِ اسْتِ دَرِ شَرْعِ مَحْجُوعِ اسْتِ چُونِ طَلَبِ
 خَدَا تَبَاهِلِ بَاعْثِ تَفْرِقِ گَرْدِ طَلَاقِ اخْتِیَارِ كَنْدِ گَرْدِ كَرْدِ بَاشْدِ تَرْكِ كَنْدِ
 چَنَانِ كَهْ دَرِ سِرِّ الْعَارِفِمْ جَامِعِ نَدَا غُفْرَانِ اللَّهِ دُنُو بِهْ اسْتِ نَقْلِ دِیدِهِ مَتَضَمِّنِ اسْتِ نَفَا
 بُوْدِ دَرِ نِجَا نَقْلِ مِیْکَنْدِ كَهْ قُطْبِ عَالَمِ حَضْرَتِ خَوَاجِ قُطْبِ الدِّینِ بَخْتِیَارِ اَوْشِ
 قُدْسِ سِرِّهِ الْغَزِزِ الْمُبَارَكِ چُونِ بَهْ خِدْمَتِ وَارِثِ الْأَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِینِ حَضْرَتِ
 خَوَاجِ مَعِینِ الدِّینِ حَشْتِیْ دَرِ وِلَايَتِ مُشْرِفِ بِهْ بَعِیْتِ شَدَنْدِ وَطَرِیْقِ سَلُوكِ رَا
 بِمِیْشِ گَرَفْتَنْدِ لَوْ اَزَانِ حَضْرَتِ خَوَاجِ بَزْگِ مَتَوَجِّهِ بَنْدِ وِسْتَانِ شَدَنْدِ وَ
 حَضْرَتِ خَوَاجِ قُطْبِ الدِّینِ حَشْتِیْ رَا مَرْدَانِ تَكْلِیْفِ دَا وَنْدِ كَهْ لُكَا حِ سُنَّتِ
 بِنِعَا مَبْرُ اسْتِ مَعْلِی اللَّهِ عَلَیْهِ دَا لَهْ وَ سَلَمِ وَ شَمَا اَهْلِ الشَّادِیْدِ بِرِ شَمَا لَازِمِ اسْتِ كَهْ اِنْ
 سُنَّتِ رَا هِمِّ بَجَا آرِیْدِ چُونِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ رَا هْ عَذْرِ نِیَا فِتْنِ دَلَا جَرِمِ مَنَاحِتِ
 اخْتِیَارِ نَمُودَنْدِ چَنْدِ مَتِ دَرِ نِجَا لَتِ گَزِشْتِ صَلَوةِ خَمْسَهْ كَهْ بِرِ شَبِ وَ طَلِیْفِ
 مَقْرُورِ بُوْدِ گَاهِ گَاهِ مَتَرُوكِ بِشْتِ سِرِّهِ اَصْلِحِ النَّاسِ وَ مَجْرُودِ اَزِ مَرِیْدَانِ حَضْرَتِ
 خَوَاجِ قُطْبِ الدِّینِ قُدْسِ سِرِّهِ دَرِ خَوَابِ دِیدِ كَهْ كُوْنِیْ مَحَلِّ عَظِیْمِ اسْتِ وَ مَرْدَانِ

بر در او غلو دارند شخصی کوتاه بالا از اندرون می آید بعضی اندرون می برد
 و رخصت میکند و بعضی را از بیرون رخصت میکنند آن مرید خواهد از مردمان
 پرسید که این محل از کیست و این کدام شخص است که بیرون می آید و میرود
 مردمان گفتند که درین محل پیغامبر خدا اند و این مرد که می آید و میرود این
 مسعود است پیغامبر کس می رساند هر کرا حکم به اندرون میشود میرود و اگر
 از اینجا رخصت میکنند آن مرید آن مسعود رفت و التماس نمود که عرض از
 جانب این فقیر کنید اگر حکم شود به پابوسی آن سرور شرف میگرد و چون
 این مسعود پیغام آن بچاره رسانید رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
 که بان مرید خواهد قطب الدین دعائے ماسان و نیز گوید مناکحت شما
 را از یاد من فراموشی آورد چون آن شخص بیداشت خدمت حضرت خواهد
 قطب الدین آمد خواب خود اظهار نمود حضرت خواهد قطب الدین فرمودند که این
 شرمندگی اندر و کپی پیغامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ترک صلوة خمس است
 و باعث ترک صلوة خمس مناکحت است حضرت ایشان در هر شب پنج هزار
 درود میخواند و بگوید مناکحت نماند شده پس حضرت خواهد قطب الدین مهر
 مشکو به رسانده طلاق اختیار فرمودند - جناب حضرت صاحب قبله دام
 برکات و مد الله ظله فرمودند که درین آیام بوجه بے ثباتی یا بکاسبابی مرد
 ظاهر مناکحت باعث بے جمعی میگردد طالب خدا که مرد متوکل است

گاه باشد که تا بل او را مشوش خواهد کرد پس در تشویش ظاهر است که دل پرگنده گردد
 و از دل پرگنده چه کار آید. حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی رحمه الله علیه میفرماید
 سه ای گرفتار پانچ بند عیال به دیگر آزادگی ببند خیال به غم فرزند و نان و
 جامه و قوت به بازت آرد ز سیر در ملکوت به همه روز اتفاق می سازم به که به شب
 با خدا ای پر دازم به شب چو عقد نماز بر بندم به چه خورد باید و فرزندم به
 تا اینجا سخن رسیده بود که تیاری فائده شریف حضرت شیخ الامت خواجه ابی النصر الحسن
 البصری و حضرت شیخ الشیوخ عالم خواجه فرید الدین گنجشکر قدس سرهما الغریر
 آغاز شد حاضرین مصلی کشیدند و درود شریف خواندن آغاز کردند چون درود
 تمام شدند برادریم محمد شکور سلمه الله تعالی توده شکر انداختند خود به نفس تقدیس سوره اهل
 خواندند دومی و سومی از حضار مجلس شریف اخلص خواندند چهارمی و پنجمی محمود تر
 خواندند ششمی سوره فائده خواند هفتمی از الدائم فاجون و ششمی آیه الکرسی تا علی
 العظیم گفت جناب حضرت صاحب قبله دام برکاته آمن الرسول تا آخر سوره گفتند
 خواجه حسین مولود خوان لقد جاء کما تأملنا من العظیم خواند برادریم سید شاه
 عبد الوهاب شتی ما کان محمد اباً احد من جلالکم و لکن رسول الله خاتم
 النبیین و کان الله بكل شیئی علیماً ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
 یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه تسلیماً اللهم صل علی سیدنا و مولانا
 محمد و علی آله سیدنا محمد بعد اعداد الفاظ معلوماً تک

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين و
 الحمد لله رب العالمين خواندند و خود بنفس حضرت صاحب مامد الله تبارک و تعالی
 ابتدای نام مبارک حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر شریف خواندند فاتحه گفتند
 بعد از آن فاتحه خیر خواندند مگر درین روز در فاتحه خیر همین قدر الفاظ زاید بودند که
 الہی کبریت الحسین و اخیہ و اُمّہ و اہلیہ و جدّہ و بنیہ فرج عماما فیہ و صلوات اللہ
 تعالی علی خیرہ خلقہ محمد و آلہ اجمعین الطہیین الطاہرین - بعد از آن گفتند اللہم
 افتح لنا بالخیر و اخرجنا من الخیر و اجعل عواقب امورنا بالخیر بیدک الخیر
 انک علی کل شیء قدير مگر فاتحه خیر گفتہ چیزے آہستہ خواندند
 ہمین الفاظ را اعادہ فرمودہ دست مبارک پر رومی انور گرد آوردند -
 بعد از آن شکر تبرک و حضار تقسیم شد - آخر سخن در مناقب شیخ الامت آرا
 فرمودند کہ وقتی مادر حضرت ایشان بکارے رفتہ بودند خواجہ حسن بصری الانصار
 صغیر سن داشتند در بکا آمدند حضرة ام المؤمنین ام سلمہ رضی اللہ عنہا حرم محترم
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بستان مبارک خود در دامن خواجہ کردند
 از وی شیر پیداشت و خواجہ نوش کرد این ہمہ بکات بہ سبب آن شیر است
 چون خواجہ بچہ پنج یا ہفت سالگی رسیدند رسول کریم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برآ
 وضو شستہ بودند عمامہ مبارک علیحدہ داشتہ وضو آغاز فرمودند خواجہ از پشت
 مبارک آمدہ عمامہ نبوی بر سر خود نهادند حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام دیدہ

فاتحہ خیر

حوالہ خواجہ حسن بصری رضی اللہ عنہ

طرح صحابه کرام ۱۱

ذکر حضرت خواجہ حسن بھری ۱۲ که وعظ گفته بودند ۱۱

تقسیم شدند بعد از آن فرمودند که خواجہ با سہ صد و شصت صحابی ملاقات داشتند از
تابعین کسی پرسید کہ صحابہ چگونه بودند خواجہ فرمودند کہ اگر او شاہ شاد دیدے کا فرگفتے
اگر شما او شاہ شاد دیدے بجنون گفتے۔ فرمودند کہ در عرصہ قبیل چہ قدر تفاوت راہ
یافت من درین تفاوت متماثل بودم کہ در اندک مدت اینقدر فرق چگونه راہ یافته باشد
مگر چون خواجہ من حضرت صاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ حشتی خیر آبادی قدس سرہ
الابدی ازین دار فانی رخت عالم جاودانی بستند این فرق در فہم آمد چیزیکہ در
وقت حضرت صاحب ماعیوب فقیری بودند حالاً ہنر است و چیز ہائی کہ ہنر فقیری بودند
درین زمان عیب بودہ اند پس معلوم شد کہ تا غیر حال مبدل بہ قال شد و ہر تخفیکہ
بہ قال رسد عیب و ہنر آن ظاہر است۔ لختہ سخن در تذکیر خواجہ برآمد فرمود
کہ در عہد خلافت خود امیر المومنین علی کم التذو جہہ بہ و اعطای از تذکیر گفتن
منع فرمودہ بودند مگر حضرت خواجہ حسن بھری را اجازت بود کہ وعظ و پند گوید
روزے خواجہ در تذکیر گفتن و پند دادن مشغول بودند جناب مر تقوی مخفی آمدہ
وعظ خواجہ شنیدند بنور بالہن خواجہ دریافت کہ درین محفل شاہ مردان رونق کثیر
اند بجزو این دریافت خواجہ از منبر فرو آمدند چون خواجہ از منبر فرو آمد امیر المومنین
روان شدند خواجہ در پے امیر المومنین روان شدہ عرض کردند کہ بندہ را وضو
کردن بیا موزید بمقامی رسیدہ امیر المومنین طشت و آفتاب طلبیدہ خواجہ را
مسک و وضو تعلیم فرمودند۔ لختہ سخن در حسن ادب مرشد اعظم قبلہ عالم بزرگ

خواجہ حافظ

خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی قدس سرہ الابدی رآمد فرمودند کہ در خدمت حضرت صاحب کلان
 خواجہ محمد سلیمان چشتی قدس سرہ حاضر شدند شیخ کلان یاران خود را خواندن فصوص
 الحکم و عوارف المعارف و دیگر کتب تصوف و مفتوی شریف حکم فرمودند حضرت صاحب
 ماسبق دادند و خود بدولت پیشگام حضرت صاحب کلان رفته آداب الطالبین
 یا کتاب دیگر کہ در ابتدا سلوک میخوانند آغاز فرمودیے سبحان اللہ این حسن
 ادب بود کہ حضرت صاحب با وجود علم و کمال و تقرب و وصال در حضور میفرمودند
 اینقدر ادب اختیار فرمودیے کہ گویا هنوز کار در پیش است تا اینجا سخن رسید
 کہ نماز عصر را فرمودند و بندہ بحصول رخصت در خانہ آمد اکبر اللہ علی ذالک
 ششم محرم الحرام سنہ جاریہ یوم دوشنبہ سعادت قدمبوس شرف شدم
 بہ خواندن عوارف المعارف و فوائد الفوائد شریف مامور گشتم لکن سخن در احوال
 قاضی شرف الدین چشتی قدس احوال افتاد فرمودند کہ اورا قاضی شرف الدین فرمود
 گئی ہم گویند و درین دیار بابا شرف الدین مشہور است قدس سرہ بوفور علم و زہد و تری
 آراستہ حافظ کلام ربانی و عاشق در گاہ سبحانی بود اگر کسی اورا دیدیے گمان
 برد کہ فرشتہ بر روی زمین می رود و آنچه بایک حاج خانہ بودیے از غلہ و ہنرم
 بدست مبارک در خانہ آورد طریق سلف می ورزیدیے خوشم بہ دولت
 خواری و ملک تنہائی ہد کہ الثقات کسی بروزگارم نیست ہ و کست این
 بزرگ جامہ و چادر بودیے و بخدمت حضرت سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین

در ادب

احوال قاضی شرف الدین

اولیا، محبوب الهی قدس سره العزیز و بزرگ محلی تمام بود و در مجلس کیم مولانا حسام الدین
 ملتانی و یاران مقرر حاضر می بودند بیشتر سخن این بزرگ کرد که کنانی سیر
 الاولیا بعد از آن فرمودند که حضرت قاضی شرف الدین را ارادت و نعمت از
 آن حضرت سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیا، محبوب الهی بود حضرت
 ایشا نرا از خواجه فرید الدین گنجشکر و ایشا نرا از حضرت قطب الاسلام خواجه قطب
 الدین بختیار کاکلی اوشی چشتی و ایشا نرا از قطب المشایخ خواجه معین الدین چشتی اجمیری
 و ایشا نرا از خواجه عثمان هرونی و ایشا نرا از خواجه حاجی شریف زندانی و ایشا
 نرا از خواجه قطب الدین مودودی چشتی و ایشا نرا از پدر خود خواجه ناصر الدین ابو
 یوسف چشتی و ایشا نرا از خواجه محمد چشتی و ایشا نرا از پدر خود خواجه ابوالاحد ابن
 فرساف چشتی و ایشا نرا از سر سلسله چشتیان خواجه ابوالحسن شامی چشتی
 و ایشا نرا از خواجه علودینوری و ایشا نرا از خواجه امین الدین همیره البصری و
 ایشا نرا از خواجه سدید الدین خدیفته المرعشی و ایشا نرا از خواجه امان الازهر
 سلطان ابراهیم بن ادرهم بلخی و ایشا نرا از خواجه ابی الفیض فضیل ابن عیاض
 و ایشا نرا از خواجه ابی الفضل عبدالواحد ابن زید و ایشا نرا از شیخ الامت خواجه
 ابی النصر الحسن البصری الانصاری و ایشا نرا از مدینه العلوم والمطالب
 امام المشارق والمغارب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و قدس
 سره از هم و ایشا نرا از احمد مصطفی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم

پس فرمودند

پس فرمودند که مزار مبارک حضرت قاضی شرف الدین چشتی از حیدرآباد و دکن چهار
 کوس جانب جنوب بالا کوه واقع است زیارت گاه خاص و عام اعرس مبارک
 آنحضرت بتاریخ نوزدهم شعبان المعظم میگردد چنانکه نوزدهم روز صندل است
 و بیستم روز چیرغان مخلوق شهر و اطراف و جوانب در عرس مبارک حاضر و جمع
 میشوند و فیض میسر یابند - بعد از آن فرمودند که حضرت سلطان المشایخ فرموده
 که چنانکه یاران این نجیب اند ما را برابر آنها حاضر دارند - بعد فرمودند که
 وقتی قاضی شرف الدین از بازار هیزم و کپچری خرید کرده بردست کرده می آمد
 قاضی کمال الدین صدر جهان در راه ملاقی شد بانکه باک و فروجه و منزلت
 و با جمیع خدم و حشم سواری صدر جهان میرفت قاضی شرف الدین علیه الرحمة
 دیده از اسب فرود آمده قدسوس شده حاضرانرا گفت که این مرد خدا است
 که التفات یکسره ندارد و بر طریقه سلف میرود - و بعد فرمودند که قاضی شرف الدین
 قدس سره پیش از آنکه ترک و تجرد اختیار نماید قاضی رو تنگ بود و در آن
 زمان ساز و سامان و عزت و مرتبت قضات هر قدر که بود درین زمان
 یکم از هزار نموده آن قدر حشمت و حکومت را گذاشته بزمه یاران سلطان
 المشایخ آمده ترک و تجرد اختیار کرد و بزرگ و مجاهده خود را آراسته در نظر
 سلطان المشایخ اعزاز و تمام یافته یکم از او اعلان و کمالان گشت
 لحنه سخن در ترک دنیا برآمد بر لفظ مبارک آوردند که طالب را اول ترک دنیا

تاریخ عرس و مزار شرف الدین

مختلف احوال قاضی شرف الدین

در ترک دنیا

لازم است تا از عمده حدیث طلب الدنیا را من کل خطیئة بدرآمده به نحو
حدیث ترک الدنیا را من کل عبادة مشرف گردد و درین راه اصل دانائی ترک
و پرهیز نمودن از دنیا است و اصل دنیا تعلق و محبت با وی داشتن است بعد از آن
این نقل فرمودند که زاهد در گوشه نشسته بحق مشغول بود شیطان بوی دست
نمی یافت روزی در درختی که قریب حجره زاهد بود شیطان درو آمده سخن میگفت در
تمام شهر غوغا شده که درخت در سخن درآمد نمودن آنرا معبد خود قرار دادند شیطان
بزاهد خبر رسانید که قریب حجره تو هندوان درختی را معبد خود ساخته اند و تو مانع نمی شوی
که بر تو امر معروف کردن امر لازمی است زاهد به شنیدن آن یار خود را جمع کرده
جانب درخت روان شد که خلق را از پرستش باز دارد و مانع این کار شود چون
شیطان دید که زاهد میرود و بشکل دیگر پیش آمده گفت که شما مشتغل بحق اند شمارا
لازم است که بحق مشغول باشند بر آنچه در وقت خود خلل میکنند زاهد قبول
نکرد باز شیطان بشکل دیگر آمده اظهار نمود که اهل الشدرا لازم نیست که اوقات
عزیز خود را در چنین کارها ضایع نمایند شمارا لازم است که در یاد الهی مشغول باشند
چون شیطان چند بار مانع آمد و زاهد آنرا اختیار نکرد و پس شیطان که چندین بار
و سیم سیم اگر تو ازین کار باز آئی چون زاهد نام دریم شنید از امر معروف که از
جمله عبادتهاست باز ماند - پس باید دید که زرا ازین بابت مردم را بر چه راه سخت
است و اسیر دیگران که بر ایشان دنیا و خلق و زور و سیم همه با قاطعان راه

فصل شیطان و عبادت

بعد از آن این فائده بخط مبارک نوشته سر فراز فرمودند که طالب را چهار چیز مانع
 و مزایم راه میشوند خلق و دنیا و نفس و شیطان - بعد از آن بر لفظ مبارک آوردند
 که جهت دفع خلق عزلت و انزوا اختیار باید کرد - و بر آن دنیا قناعت آید
 و جهت دفع نفس و شیطان التجا کردن بحسب ساعت فاعله ضرور است باز فرمود
 که از دست نفس و شیطان رستن بر عنایت حق و خاصان حق هرگز ممکن نیست
 و این شعر شریف شریف خوانند سه بے عنایات حق و خاصان حق بگرگ
 باشد سیاه گردد و رقی بخت سخن در ملفوظات حضرت سلطان المشایخ قدس
 سره العزیز المبارک برآمد بر لفظ مبارک آوردند که خواجه محمد امام ابن مولانا بدر الدین
 اسحاق که مادر خواجه محمد امام و دختر خواجه فرید الدین گنجشکر است و او را خلافت از
 حضرت سلطان المشایخ است در ملفوظ سلطان المشایخ کتاب نوشته است
 و نام آن انوار المجلد السیاده و خواجه عزیز الملت و الدین صوفی که والده بزرگوار
 او و دختر حضرت شیخ الشیوخ العالم خواجه فرید الدین گنجشکر بود از ملفوظات
 روح افزا سلطان المشایخ کتاب نوشته است مسلمی به تحفته الابرار فی کرامت
 الانبیاء و خواجه عزیز الملت و الدین ابن خواجه ابوبکر مصلی دار که بشرف قرابت
 سلطان المشایخ مشرف بود و چند ملفوظات سلطان المشایخ را در یک جلد
 به یاد این جمع کرده نام و سبب مجموع الفوائد نهاده و در آن نام خود عبد العزیز بن
 ابوبکر خواهرزاده سلطان المشایخ نوشته و حضرت خواجه امیر حسن علاء الدین بخاری

سوانح طالب و انسداد آن

احوال خواجه المشایخ

نواید الفواد نوشته بر ازان فرمودند که موقوفات سلطان المشايخ بسیار موجودند
 مگر فواد الفواد شریف را قبولیت خاصیت چنانکه در وقت که سلطان المشايخ
 درین عالم بود شهرت فواد الفواد شریف بسیار شده بود و نزد هر کس نسخه آن
 موجود بود - نسخه سخن در تاریخ وفات والدین حضرت سلطان المشايخ
 برآمد فرمودند که در مطلوب الطالبین از سیر الاولیای می آرد که خواجه احمد پدر
 حضرت سلطان المشايخ بتاریخ پنجم ماه مبارک ذیحجه در سال ششصد و چهل
 و یک هجری وفات یافت و در سواد بدایون مدفون گردید و حضرة بی بی
 زلیخا والدۀ حضرت سلطان المشايخ به غره ماه جمادی الثانی ازین عالم
 فانی نقل کرده در حواری روضه حضرت شیخ نجیب الدین متوکل برادر حقیقی حضرت
 خواجه فرید الدین گنجشکر نزدیک مقابر بی بی نور و بی بی حور دختران شیخ شهاب
 الدین سهروردی که قریب روضه حضرت قطب الاسلام خواجه قطب الدین
 نجفیار کاکی است مدفون یافت - بعد ازان فرمودند که تاریخ وفات حضرت
 امیر خسرو دهلوی قدس سره شاعر خوب نظم کرده سه خسرو دهلوی
 بهشتی بود و ده سال نقاشی بگو که بهشتی بود و از استخراج اعداد حروف بروی
 حساب تهجی ۱۵۰ هجری المقدسه علی صاحبها الف الف صلوة
 و بکده بر می آید - . هفتقم محرم الحرام سنه روان یوم سه سینه بسعادت
 قدسوس مشرف شدم - سخن در شهادت سید شباب اهل الجنة حضرت

تاریخ وفات پدر و مادر سلطان المشايخ ۱۲

تاریخ وفات امیر خسرو ۱۲

امام حسین شهید کربلا رضی الله تعالی عنه وارضاه عنا وعن محبّه بود کتابی در دست
 حق پرست داشتند چنین مطالعه فرموده بر زبان حق بیان میرانند که در معرکه
 کربلا مع امام حسین علیه السلام مقتاد و دو تن شربت شهادت چشیدند چون با
 علی اصغر مقتاد و یک تن به خلعت شهادت رسیده بودند با امام حسین علیه السلام
 ایچکس غیر از امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه نماند اهل بیت امام را تنها
 دیده آه و فغان بر کشیدند و از یتیمی فرزندان و یکسی ایشان بنالیدند در
 آنوقت امام زین العابدین بیمار بود چون پدر خود امام حسین علیه السلام را
 تنها دید از خیمه بیرون آمد و نیزه برداشت اما از غایت ضعف بمرزید و با
 چنین حال رو بمیدان نهاد چون چشم امام حسین علیه السلام بر او افتاد که
 بمصاف میرود عقبسب تعجیل تمام روان شد و گفت الله الله ای پسر باز
 گرد که نسل من بتو تا قیامت باقی خواهی ماند و من ترا وصی خود ساخته ام و
 اما متحرکه از جگر پدر یافته ام تو سپارم پس او را به خیمه آورد و بنشانند و امانت
 را بدو سپارده به تقوی و طلب رضا و مولا وصیت فرموده سلاح خود طلبید
 اهل بیت را و دایع نمود و عامه رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم بر سر کشیده
 سپر حمزه سید الشهداء در پشت بست و ذوالفقار شاه ولایت حمایل کرده
 بر اسب زوال جناح سوار شده آهنگ معرکه کارزار نمود همه پرده نشینان در
 امام علیه السلام روان روان شدند و گفتند که ای شاه ما را به که میگذاری

و ما غیر بیان بکس به که می سپاری امام علیه السلام حکم باز کردن فرمود و گفت که
 من شمارا به خدای سپارم و امام در معرکه گریلا رسیده نیزه بر زمین استوار کرد و جز
 خواند تا به سبست شعر - جناب حضرت صاحب قبله دام برکاته آن اشعار نیز فرمودند
 مگر بنده انرا فراموش کرده - پس امام بهام متوجه قوم شده فرمود که ای قوم تبرید
 از خدا که شب را بروز مبدل میگردد اند و بمیراند و زنده مینماید روزی اگر بدین
 وی اقرار دارید و بر سالت رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جد من
 ایمان آورده اید بر من ستم نکنید و برانندیشید که فردا قیامت جد و پدر و مادرم
 بر شما خصمی خواهند کرد و شمارا از حوض کوثر آب ندهند اینک شما هفتاد و یک تن
 از برادرزادگان و برادران و اقربا و یاران و موالیان من کشته اند حالا
 قصد من دارید اگر بر شما ملک است مرا راه بگذارید تا برهم و عیال مرا بگذرانم
 که کشته شده اند و مقداری آب بدهید که من در خصمی شما باز آیم اگر همچنان
 نکنید فالجکم الله و راکبنا بقضاء الله ط چون مردمان شام این
 سخن به شنیدند از معرکه گریلا بر میخیزند و کوفیان بگریستند و بنالیدند شمر ذی النجر
 و غیره دیدند که کار از دست رفت و نزدیک است که لشکریا امر را خود بحرب در آید
 برابر امام بهام علیه السلام آمده گفت که یا ابن تراب قصه بر خود دراز نکن و
 این کبر از سر بیرون کن بیا ترا پیش سپریادی برهم تا به دست یزید بیعت کنی
 و ازین مهلک خلاص یابی به شنیدن این سخن امام علیه السلام سر در پیش

احوال مبدلان گریلا ۱۲

انداخت عمر سعد از دیدن لشکر پسر سید و بانگ برزد که پیادگان تیر اندازند چون
 یکبار بمقدار پانزده هزار کس تیر از کمان رها کردند قضا کار یکی بر امام علیه السلام
 و مرکب و رسید پس امام علیه السلام به خیمه باز آمد و به اندیشید که عتاد و انکار قوم
 و جدال ایشان می افزاید دیگر از روی بمیدان آورده مبارز طلبید تمیم بن
 قحطیه پیش امام علیه السلام آمد و گفت که یا ابن علی بابت هزار کس جنگ تا کنی
 کنی و تنه با یمن قدر تا کنی تیغ زنی امام علیه السلام فرمود که ای شامی تو با جنگ
 آمده و شما سر راه ما را گرفته اید و فرزندان و برادران را به قتل رسانیده اید اکنون
 میان ما و شما بجز شمشیر چه تواند بود به شنیدن این فرمان زهره لشکریان آب
 گشت و امام علیه السلام تمیم را بکشت باز مقابله به یزید البطحی افتاد بدست امام
 علیه السلام آن هم قتل شد پس امام علیه السلام رو خود جانب لب آب کرد لشکر
 غلبه کرد و حائل امام علیه السلام گشت سید الشهداء صدف لشکر را کشته تا به آب
 رسید خواست که بخورد و یکی آواز داد که ای حسین تو آب می نوشی و لشکر در خیمه
 عورات افتاده غارت میکنند امام علیه السلام را غیرت آمد آب را به بخت چون
 باد بد ریخته رسید کسی را ندید و نشست که این سخن بکار گرفته بودند و امام علیه السلام
 از لب آب تا به خیمه چهار صد کس را کشته بود چون به خیمه رسید فرود آمد اهل بیت
 را فرمود که ای پرده گبان حرم چادر را بر سر کنید و میانها استوار بر بندید
 و مصیبت مرا آماده شوید اما جامه درید و فرغ نکنید و امام زین العابدین را

در بر گرفته رو اورا بوسه داده و دایه کرد و یک یک را وداع کرده سوار شدند
 و دایه آخرین بود و دیدار و اسپین که باز ملاقات با اهل بیت شد چون امام بشکر
 رسید لشکریان یکبارگی حمله نمودند پیشتر به دست امام علیه السلام کشته شدند
 دشمنان حمله شدید کردند و تن نازنین امام علیه السلام را مجروح کردند از بسیار
 زخم شهنشا ه دین و دنیا آن امام بهام علیه السلام دست از حرب برداشت و مریب
 نیز از کار ماند عمر سعد چون حال امام را به ضعف مبدل دید قصد جانب آن کرد
 امام علیه السلام فرمود که تو میخواهی که مرا قتل رسانی عمر سعد شرم داشته باز گشت
 پس شمر پیا دگان را گفت که گرد و بگیرد و شمشیر حواله ایشان نمود پیا دگان همه
 منبزم شدند ازین امر شمر را شرم آمد و جماعت دیگر را پیش حسین علیه السلام
 فرستاد و بعضی لشکریان خواستند که به خیمه ها و آواره غارت کنند امام علیه السلام
 آواز داد که ای آل سفیان اگر چه شما را دین نیست مگر عار و شرم نیز ندارید که
 تعرض به حرم مای کنید شمر گفت ای حسین دین باب نمود و تو چیست امام فرمود
 که عرض شما قتل من است من اینجا استاده ام و با شما جنگ میکنم منما من
 آنست که کسی قصد حرم من نکند شمر گفت ای فاطمه التماس تو قبول کردم
 و آن جماعت را که جانب خیمه شاه شهیدان رفته بود باز گردانید و گفت مقصود
 من قتل حسین است باید که دین جاسعی کنید تا پیش پدید جانے روے
 نمودن باشد پس با بنیان کوتاه اندیش دیگر باره مقابل امام علیه السلام شدند

امام حسین علیه السلام همچنان ایستاده بود و در ایشان می نگریست و فرمود عجیب
 حالتی است چندانکه نگه نمیکند یاری و هواداری نمی بینیم چون چندین هزار سوار و پیاده
 که مقابل امام علیه السلام شده حمله کردند نزدیک و رسیده کس از سره آن نبود که از
 ترس و هیبت امام علیه السلام قدم پیش نماید آخر الامر تیر باران کردند امام علیه السلام
 از مرکب زود آمد تا زخمی بدان اسپ نرسد لشکریان امام علیه السلام را پیاده دیده
 دلیر شدند و آهنگ و کردند تا آنکه یکی نامرد تیر بر پیشانی نورانی آن سرخس شهادت
 زد - خون از موضع جراحت روان شد امام علیه السلام دست مبارک بر چین نهاد
 چون پرخون شد گفت که بدین بیئت با جد امجد خود محمد الرسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ملاقی خواهم شد و حال کشتندگان خود باز خواهم نمود تا آنوقت برو
 انور بفتاد و دوزخم نیزه و تیر و تیغ رسیده بودند در آن حال امام علیه السلام رو
 بقبله نشسته بعد از آن غالیان کوتاه اندیش یک یک و دو دو کس قصد قتل میشد
 آمدند و چون نظر ایشان بر روی امام علیه السلام افتاد که شرم کرده فی الحال باز
 گشتند و گفتند که مانعی خواهیم که فردا قیامت این خون برگردن ما باشد و ما را
 بدین خون ناحق مواخذه کنند - فاما شمر دید که لشکریان در قتل امام علیه السلام
 تعلل می نمایند بانگ برزد که این همه تساهل چیست درین کار توقف و تاخیر نباید
 کرد زرع بن شریک آمد و زخمی بردست امام زد و سنان بن انس نیزه بر پشت
 امام علیه السلام برد چنانچه بیفتاد و خولی بن یزید اصبحی آمد و سر امام علیه السلام از تن

جدا کند و تشنه در لینه آمد برادر و شبیل بن یزید قصد این امر قبیح کرد امام علیه السلام
 فرمود که تو قاتل من نه و مرا درین می آید که تو در آتش گرفتار شوی آن مرد گفت یا ابن
 رسول الله تو بدین حال غم ما خوری و خواهی که در آتش دوزخ گرفتار نشویم پس بآن
 تیغ کشیده دوان دوان سوی عمر سعد رفت و تیغ حواله دی کرد نوکران و کاوران و اهل بیت
 رسانیدند چون امام علیه السلام بر زمین افتاد زمین بلرزید - ده کس از آن لشکر به
 قصد امام علیه السلام آمدند و هر یکی را مدعای آن بود که سر امام علیه السلام بیاورد و صلّه
 و خلعت از نیرید بکند و امام حسین رضی الله تعالی عنه چشم باز میکرد و در آنها
 می نگریست هر یکی از آنها باز میگردد - دو کس ماندند سنان بن انس و شمر ذی الجوشن
 سنان خواست که پیش امام علیه السلام رود - شمر ذی الجوشن پیش دستی کرد بر سینه
 پاک امام علیه السلام بیاورد و به نشست امام علیه السلام دیده باذکرده فرمود که تو چه
 کسی شمر جواب داد که من شمر ذی الجوشن ام - امام علیه السلام فرمود که دامن زره
 از روی خود بردار همین که رو خود هرمنه کرد دندان و بی چون دندان خاک
 از دامنش بدر آمدند امام علیه السلام فرمود که این نشان راست است پس فرمود
 که سینه خود به نمائی چون شمر لعین جامه برداشت امام علیه السلام دید که سینه و
 داغ برص دارد امام علیه السلام فرمود این نشانه دیگر است صدق جدی
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم امشب رسول خدا را در خواب دیدم که
 فرمود که فردا نماز پیشین نزدیک من خواهی آمد و کشته تو بدین نشانها کسی

خواهد بود آن نشانه‌ها که بمن نموده بودند در توبه موجود است - پس امام علیه السلام فرمود
 که ای شمر سیدانی که امروز چه روز است گفت می‌دانم که جمعه است و روز عاشوره -
 امام علیه السلام فرمود که می‌سناسی که این ساعت چه ساعت است شمر لعین گفت که
 وقت خطبه خواندن و نماز جمعه گذاردن است امام علیه السلام فرمود که درین ساعت
 خطیبان امت جدّم صلی الله علیه و آله و سلم بر بالائے منبر خطبه می‌خوانند و گفت
 جدّ بزرگوارم می‌گویند و تو با من این معامله میکنی ای شمر جدّم صلی الله علیه و آله
 و سلم رو بر سینه من نهاده و تو بر آنجای نشینی و بوسه بر خلق من داده و تو تن
 بر آن میرانی - ای شمر از سینه من برخیز که وقت نماز است من رو بقبله می‌آردم
 و نشسته نماز می‌گزاردم چون مرا از پدر میراث است که در نماز رنم خوریم آن زمان
 که من در نماز باشم تو هر چه خواهی آن کن شمر از سینه پاک حضرت امام حسین علیه السلام
 برخاست و امام علیه السلام رو بقبله آورده به نماز مشغول شد چون سر سجده نهاد
 شمر صبر نکرد که امام مظلوم نماز را تمام کند پس در سجده حضرت امام بهام علیه السلام
 اشربت شهادت چنانید ان الله وان الیه مرجعون تا اینجا عبادت
 کتاب خوانده بودند که گریه بر جناب حضرت صاحب قبری متولی شد و الفاطیکه گفتند
 در فهم نیامد - بعد از آن چندان گریستند که در تقریر بکشت پیداشت چند سیمبرین
 منوال گذشت بعد از آن تیاری ختم شریف مالک حضرت غریب نواز خواجہ نجم
 سیاحان چشتی تو سوی قدس سره العزیز شد و از آن محلی کشیدند و سه دور

در و شریف خواندند بعد حسب طریق معهود فاتحه خوانده شد مگر درین روز سماع
 نشنیدند چون تبرک در حاضران تقسیم شد بعد از آن طعام فاتحه حضرت سید الشهدا
 امام حسین علیه السلام در حاضران تقسیم شد خود بدولت تناول فرمودند - آنحضرت سخن
 در محبت پیر یا مرید افتاد فرمودند که ما مریدان خود را از فرزندان خود کم نمیدانم هر که
 مریدان را از فرزندان کم داند برو دست بیعت دادن روا نیست بلکه حرام است
 بعد از آن فرمودند که وقتی قطب عالم مولانا برهان الدین غریب مرید و خلیفه حضرت
 سلطان المشایخ قدس سرها فرمود که فرزندان ما مریدانند که با او پیروی کردند
 و فرزندان خود را عزیزین ندیم اگر ملغزند افتادند ندیم و اگر بغضند افتاده نگذارم
 فرمودند که این سخن مولانا برهان الدین غریب حاکیست از کمال قوت ولایت
 و قرب حق تعالی جل شانہ کرامت الی تمام قوہ و همه صراعات الانفس
 مع الله فی جمیع المحالات پس فرمودند که پیر کامل از هر انجیکه ازین مرید صواب
 شدنی باشد مطلع باشد بعد از آن فرمودند که هر که رعایت مریدان ماکند رعایت
 بما کرده باشد و هر کس که عکس آن کند آن نیز بما کرده چنانکه وقتی جناب حضرت
 صاحب قبله دام برکاته به شمس الدین فیض سلمه که یکی از مخلصان این بارگاه اند
 عنایت نامه تحریر فرمودند و در آن نگاشتنده کاتب احمد علی غفر الله له و نو به
 از دس همین قدر یاد دارد که ما را با خود نزدیک و حاضر پندار اگر کسی رعایت
 تو کند آن رعایت ما است و کسی خصومت با تو دارد با ما دشمنی باشد برین موقع

ازین قبیل فرمان که از حضرت مولانا برهان الدین غریب صادر شده یاد آمد که در
 بقعته الغریب حضرت مجد الدین عماد مرید و خلیفه حضرت برهان الدین غریب بنکاره
 که شیخ الاسلام مافمود که هر که با فرزندان ما رعایت کند آن رعایت ما است و عکس
 آن نیز همچنان است - بعد از آن فرمودند که حضرت برهان الدین غریب فرموده است
 که لان المشیخ امین الالهام کما ان جبریل علیه السلام امین الحی
 یسبح رالنشاید که بدست خود کسب می خیزد و اگر در بد باید که نعمت آن روان کند
 تا اینجا سخن رسیده بود که موزن بانگ برزد سنت گذارده نماز عصر با جماعت ادا
 فرمودند و در حجره رفته وظیفه خواندند امروز علاء و او را د محمودی سه یار دعائی ماثوره
 خواندند بعد از آن غلام رخصت یافته بخانه رفت الحمد لله علی ذالک

تاریخ پانزدهم محرم محترم سنه جاریه یوم الاربعه سعادت تقبیل الاقدام
 مشرف شدم بختی سخن در احوال مبارک حضرت شیخ المشایخ فانی فی الشیخ کلیم
 الله جیان آبادی قدس سره العزیز المبارک بود بعد رفتن غلام از سر نو اعاده
 فرمودند که در سنه یک هزار و شصت و هجری النبوی علی صاحبها الف الف صلوة
 ورحمة حضرت شیخ متولد شدند چنانچه تاریخ پیدایش بمایون از لفظ غنی پیدا
 میشود چون سن شریف به سی و سه سالگی رسید در سنه هزار و نود و سه هجری
 در مدینه منوره بخدمت شیخ خود الشیخ محی المده فی حشمتی مشوق الله حاضر شده
 بیعت نمودند و نعمت و خلافت سلسله حبشیه و اجازت هر خانه

احوال شیخ کلیم الله جیان آبادی

یعنی قارئه عالیّه و سهروردیه و نقشبندیّه و نوربخشیه و مغربیه و غیره حاصل کرده حکیم
 شیخ خود در دہلی رفته در شاه جهان آباد بر تخت خلافت خواجگان چشت قدس
 سرار ہم نشستند و گم گشته گان بادیّه ضلالت را براه ہدایت آوردند و در سن
 چہل و یک سال و پنج ماہ شش روز کثکول شریف در اذکار و اشغال و مراقبات
 بعد حصول بیعت کہ بہشت سال گذشتہ بود تصنیف فرمودند و قبل ازین مرقعہ شریف
 و تطوعات دعوات تصنیف فرمودند بعد از ان فرمودند کہ از حضرت شیخ قدس
 سرہ بسیار تصانیف شدہ اند و منجمد آن نام نیز از بعضی کتب ارشاد فرمودند
 بندہ از آنہا چند اسماء یادداشتہ اینست - حقایق الحقایق و تفسیر کلیمی و سواء
 السبل - بعدہ فرمودند کہ عمر شریف ہشتاد و دو سالہ بود در ۲۲۲۲ھ ہجری و قیام
 حضرت ایشان شد - آنجہ سخن در سلسلہ گرفتن برآمد فرمودند کہ حضرت
 شیخ ما کلیم اللہ جہان آبادی از حضرت میر محترم اللہ نقشبندی قدس سرہما
 الخریز سلسلہ نقشبندیہ گرفته اند چنانکہ در خواجگان ما قدس سرار ہم تجارت
 چون وفات مبارک حضرت میر محترم اللہ نقشبندی بو قوع آمد سہ روز جنازہ
 مبارک بیرون بود و باعث بیرون داشتن آن بود کہ از حضرت ایشان
 لغزہ حق شدہ بود بمعائنہ این حال در یاران خیال اینمغنی آمد کہ شاید سکتہ
 شدہ باشد چون در پیچین حالت سہ روز گذشتند فہمیدند کہ این سکتہ بہ نسبت
 بلکہ حال حضرت ایشان است پس دفن کردند - جناب حضرت صاحب قبلہ

وام برکاته این رباعی خوانند و فرمودند که از حضرت میر محترم الله نقشبندی قدس سره
است سه تن آینه جان جلوه جانانه ماست به عکس رخ آن نگار در خانه ماست
ما ساعده و هدیم او باده ناب به این عیش ابد نصیب به پیمانه ماست به لخته سخن
در نماز که حبت میت میخوانند برآمد - این فائده بخط انور نوشته سرفراز فرمودند
که چون مرده را در گور کنند بعد فراغ دو رکعت بگذارد و در رکعت اولی سوره اواز لیت
الارض - و در دوم سوره الهم المثلک اثر بخواند بعد فراغ ثواب به میت بخشد و این
معنی در حدیث شریف صحاح نیز مرسوم است چنانکه در او را در مخدوم مولانا نظام الدین
محبوب الهی قدس سره العزیز المبارک همچنان آورده است - لخته سخن در آداب
صحبت و اعتبار اخذ خرقه افتاد فرمودند که لا اعتبار لاخذ الخرقه بل
لا اعتبار لاخذ الصحبة یعنی نیست اعتبار به بستن خرقه بلکه اعتبار صحبت
پیر است و مرید در صحبت پیر باشد و تعلیم و تربیت یابد کسیکه بیچاره خرقه و
اجازت یافته تا آنکه صحبت نگیرد و اخذ خرقه و اجازت را اعتباری نباشد
و کسانی که مانند بیعت کنند و صحبت نیرزند آن بیعت نباشد تصالو و زیارت باشد
و کسی که صحت نه گزیده باشد او را دعوه دیگر حرام است صد هزار طاعت و عبادت
آنست که بیعت کند و صحبت دزد - و اصل در بن کار صحت است
بجای صحبت هیچ طایفه رایج نمیشود و اعتبار بهم نباشد و صحبت در اصل خدمت
کردن و تعلیم یافتن و فائده گرفتن است اگر کسی این هم نکند و سه هم لایق
اعتبار نباشد - این فائده بر حاشیه حبیب الاورد صاحبزاده عالمیان

نماز صحت ۱۲

مرید را صحبت پیر ضرور است ۱۲

و چاره ساز بیچارگان را ہنما گریان مولانا وسیدنا خواجہ حافظ علی شاہ چشتی ادام
 اللہ فیضاً تہ جناب حضرت صاحب قبلہ مادام برکاتہ و مد اللہ ظلہ العالی بخط مبارک خود تحریر
 فرمودہ اند زندہ احمد علی چشتی غفر اللہ ولوبہ بانی این معانی نقاش برگرفت
 و آن آئینست کہ مرید را واجب است ہموارہ ملازم صحبت پیر باشد و آنچه از پیر بشنود
 قولاً و فعلاً بر آن عمل کند تا از برکت آن کار بجا رسد کہ من اللہ بشنود بہ حلق صوت
 روزے این نقل فرمودند کہ سزیدے از مریدان مخدوم جہانیاں جہانگشت
 پیش حضرت ایشان عرضہ داشت کہ بعضی صحبت نگرفتہ اند و اولیاء شدہ اند چنانکہ
 خواجہ اولیس قرنی رضی اللہ تعالی عنہ بہ ظاہر صحبت نہ داشت فاما از اول کیا خدا شفا
 بود جواب فرمودند کہ کلمای علی المرتضیٰ او را دیشیخہ صار کا لذلک صحبت
 ہر گاہ کہ نگاہ دارد مرید او را دیشیخ خود را پس ہمچنان باشد کہ بہ صحبت او میشود
 نہ عین آنکس کہ در صحبت پیر حاضر ماندہ و خدمت کردہ صحبت یافتہ باشد و این
 باندازہ صحبت اخذ فائدہ طریقت میسر آید و او را اثرے تمام است مگر ہر کہ
 ملازم او را دیشیخ باشد او را ہمچنان است کہ در خدمت حاضر است و ملازم صحبت
 میباشند نہ آنکہ عین صحبت باشد مگر بہا نقدر کہ ملازم او را است در صحبت
 و خدمت است و بمقدار ملازمت او را دیشیخ او را نفع است ۔ نتیجہ سخن در
 احوال مبارک حضرت مرشد اعظم قبلہ عالم پیر کبیر خواجہ حافظ محمد علی شاہ دستگیر
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی افتاد فرمودند کہ در ۲۳۸ ہجری المقدسہ

خواجہ ماحضر تصاحب در شهر اورنگ آباد بمحرم سال ۱۰۸۰ سالگی تشریف آوردند چون به حیدرآباد
 اکن تشریف آوردند عمر بمایون پنجاه ساله بود و چون به مکہ معظمه زاد استند تعطیلات
 بمکرمه رسیدند عمر تشریف پنجاه ساله بود و عقد اول در مکہ معظمه فرمودند سن تشریف
 پنجاه ساله و بر وایتی پنجاه و یک ساله بود و چون از عرب تشریف در ۱۲۸۱ هجری
 رونق بخش حیدرآباد اکن شدند عمر مبارک پنجاه و سه ساله بود و چون بار سوم در
 حیدرآباد اکن تشریف آوردند ۱۲۸۵ هجری بود در آنوقت عمر مبارک شصت
 و پنج سال بود و در عمر مفقود و یکسال از حیدرآباد جانب خیرآباد تشریف سواری
 مبارک روانه شد - بعد از ان این نقل ارشاد فرمودند که در توبه تشریف
 مسماة پیری مائی خواهره دینی من بود و تمام عمر در حضوری حضرت تصاحب کلان
 دستگیر در ماندگان خواجہ محمد سلیمان چشتی توی قدس سره العزیز السیر می بردند
 حضرت تصاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاه چشتی خیرآبادی چونکہ در عالم سیاحت
 و مسافرت می بودند بخت پیری مائی در حضور حضرت صاحب کلان حاضر شده مستند
 حال حضرت تصاحب باشند پس پیر کلان فرمودی که شاهوری بخیریت هستند -
 حضرت پیر کلان نشین و راجہ مابہ لفظ شاهوری یاد فرموده بودی و گاہ بود
 کہ بخت پیری مائی عرض داشت کہ حضور چندین روز ماندشت کہ شاهوری تشریف
 نیاوردند حضرت تصاحب کلان ارشاد فرمودی کہ خواهی آمد برین ارشاد مدتی
 نگزشتہ کہ حضرت تصاحب ما در توبه تشریف آمدی و اکثر اوقات این نیز گریه

احوال حضرت تصاحب قبل از ۱۲۸۱

احوال پیران عظام ۱۲۸۱

کہ بخت بہری مائی را پیر کلان اشغال و اوراد تعلیم فرمودے و ارشاد کردیے کہ بین
 عمل کن مگر بعد آمدن شاہوری از او شان باز اجازت اینہا باید گرفت ۔ بعد از ان
 بر لفظ مبارک آوردند کہ حضرت صاحب ما ارشاد فرمودند کہ چون حضوری ما در توسعہ
 شریف واقع شدے بخت بہری مائی از حضرت صاحب ما خواجہ محمد سلیمان چشتی بر چہیکہ
 یافتے پیش ما آمدہ گفت کہ بر اینہا منوطت کردہ ام مگر حکم این بود کہ بعد آمدن شاہوری
 اجازت از او شان گیری پس آن اوراد و اشغال پیش من خواندے ۔ بعد از ان
 بر لفظ مبارک آوردند کہ حضرت صاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی قدس سرہ لالہ
 ارشاد فرمودند کہ آن اوراد و اشغالیکہ بخت بہری مائی خواندی ما را معلوم نبود
 بعد از ان بر لفظ مبارک آوردند کہ ما را معلوم نبود این کلمہ حضرت صاحب بر انکساری
 دال است پس فرمودند کہ چون حضرت صاحب ما بمرتبہ اخر در توسعہ شریف حاضر
 شدند در نور بنگلہ شریف داشتند و چون ہموارہ رونق افزا شدے در نور بنگلہ
 قیام فرمود و نور بنگلہ و بر بنگلہ مبارک حضرت صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان
 توسوی چشتی قدس سرہ الزیز چنانکہ الحال قبر مطہر و گنبد شریف حضرت ایشان
 بودہ است در آنجا نگاہ نور بنگلہ مین المغرب و الشمال واقع است و دین
 ایام مسند را در خلافت و بجا دگی حضرت صاحب زادہ عالم و عالمیان شاہ
 جہان و جہانیان مولانا خواجہ اللہ بخش صاحب ادام اللہ تعالی فیضانہ نور
 بنگلہ قدیم را بجمال آراستگی و استحکامی از سر نو طرح بنا انداختہ اند غالباً دین

روز ماتیار شده باشد مگر نورنگ بلکه قدیم ایک منزل بود الحال شنیده میشود که تعمیر رنگه
 دو منزل میشود حق جلشانه حضرت ایشانرا سلامت با کرامت تا یکصد و بیست سال
 دارد که از وجود مسعود گرامی باعث برکات و انبیا است و از توجه ایشان تعمیر
 در سنگی درگاه شریف و تمامی آثار قدیمی جاریست - بعد از آن فرمودند که خواهرام
 بخت بھری مائی تا قیام شیخ ماقدم سره الغیر اکثران گندم مرغین بدست خود
 تیار کرده بکمال ادب در خدمت حضرت صاحب آورد و گاهی بدست فرزند خود
 گذرانید و جناب حضرت صاحب ما را عادت این بود که هر دو وقت کسی فرستاد
 حصه خود از دباط حضرت صاحب کلان طلب فرموده تناول کردی روزی
 بخت بھری مائی به حسب عادت خود نان مرغین پیش حضرت صاحب قبله حاضر
 کردند حضرت صاحب ما به صاحبزاده میان محمد علی صاحب که هم جد و محمد و مژاد
 حضرت صاحب قبله بودند حکم فرمودند که این نان به میان باران صاحب از طرف
 ما سلام گفته رسانید چون آن نان پیش خواجہ محمد باران شاہ صاحب فخر اللہ
 مضجعه رسانیدند آنحضرت آسوده بودند میان محمد علی صاحب نان رسانیدند
 نشسته نان فرستاده خواجہ ما را گرفته بر سر و پشمان خود داشته اذان قدری
 قلیل تناول فرمودند و بقیه در مریدان خود حکم تقسیم فرمودند میان محمد علی صاحب
 عرض کردند که حضرت بیچ نخوردند تبسم کرده جواب گفتند که بیلی خیلی خوردم چونکه
 فرستاده شاہ صاحب بود و در نه اینقدر خوردن ہم نمیتوانم پس با وجود آنکه قدری

قلیل خورده بودند آن هم تا سه روز اسهال جاری بودند - بعد از آن فرمودند که خواهرام
 نجات بصری مائی مدت العمر خدمت حضرت صاحب کلان حاضر بودند و در توبه شریف
 انتقال کردند ایشان را بیعت از حضرت صاحب بود و محبت و عقیدت کامل داشتند
 الحمد لله علی ذالک - بعد از آن فرمودند که حضرت صاحب ما خواجہ حافظ محمد علی شاہ
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ العزیز المبارک بمرتبہ آخر کہ در توبہ شریف خدمت حضرت
 صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان توسوی چشتی قدس سرہ العزیز حاضر شدند بعد از آن
 باز اتفاق حضوری صورت نہ لست آن رفتن آخری بود و در آن زمان حضرت صاحب
 کلان در مہارون شریف بدرگاہ فیض جائیگاہ غریب نواز خواجہ نور محمد چشتی
 مہاروی حاضر بودند حضرت صاحب نیز در آنجا رسیدند و یاران ہمراہی خود را اشارت
 فرمودند کہ شما اینجا توقف نمایند و بعد حضوری ما خدمت حضرت صاحب قبلہ شما بیاید
 و ہمراہ من نباشید و مرا بلفظ حافظ بخوانید چونکہ در اینجا یاران حضرت صاحب حضرت
 صاحب قبلہ را بہ لقب حضرت صاحب یاد می کنند پس مرا از آن خطاب یاد کردن
 سوئی ادبی باشد چون آنجا رسیدند حضرت صاحب کلان خواجہ محمد سلیمان چشتی روبرو
 درگاہ شریف حضرت خواجہ نور محمد صاحب قدس سرہ العزیز نشستہ بودند و یاران
 حلقہ کردہ حاضر بودند کہ حضرت صاحبزادہ مولانا شاہ غلام نصیر الدین صاحب المشہور
 بہ شاہ کالی صاحب قریب بودند درین اثنا حضرت صاحب خواجہ حافظ محمد علی شاہ
 چشتی خیر آبادی قدس سرہ العزیز گہونگت کردہ و از دور نعلین از پا کشیدہ جا

نگهداشته رسیدند هنوز مشرف به قدمبوسی نشده بودند که در حضور حضرت خواجہ محمد سلیمان
 چشتی بجز عرض رسانیدن که غریب نواز شاہوری دلی والا حاضر شدند با سماع
 نام مبارک حضرت صاحب پیر کلان بر آن تعظیم حضرت صاحب استادہ شدند شیخ ما
 سر مبارک بر اقدام غریب نواز حضرت صاحب کلان نخواستند غریب نواز سر مبارک
 شیخ مابدست حق پرست خود برداشته معالقه فرمودہ آہ سرد کشیدند و فرمودند کہ
 شاہوری بخدمت دراز آمدند بعد از آن حضرت صاحب خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی
 قدس سرہ الغریز دست بستمہ بہ ادب تمام نشستند و در مجلس مبارک بکسی سلام علیک
 نگفتند و التفات جانب با کسی نہ نمودند و چہمہ بچہمان کردن آنست کہ در حضور
 شیخ التفات بکسی طرف روا نباشد پس از آن حضرت پیر کلان پرسیدند کہ شاہوری
 خیر است از خواجہ ماصداغی بر نیامد ثانیاً باز پرسیدند جوابی بر نیامد چون سہ مرتبہ ثالث
 باواز بلند خیریت پرسیدند حضرت صاحب بر خواستہ ترسان و لرزان دست بستمہ
 التماس نمودند کہ غریب نوازی بندہ نوازی عرض کردہ بدستور نشستند چندان
 گذشتہ بود کہ خیال نذر گذاردن آمد چونکہ اینمعنی فراموش شدہ بود لرزان و خائف
 مودب استادہ از کیسہ دو مہرہ اشرفی بر آورده نذر گزارانیدند حضرت صاحب کلان
 آنرا قبول فرمودند پس حضرت صاحب آداب بجا آورده پس پا واپس شدہ آوانیکا آوردہ
 بجا خویش مودب نشستند - لحنہ سخن در تعداد سن شریف مرشد اعظم قبلہ
 عالم حضرت پیر کبیر خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی

تعداد سن تحریف حافظ محمد علی شاہ چشتی ۱۲

برآمد بر لفظ مبارک آوردند که سن مبارک حضرت صاحب هفتاد و هفت ساله و ده ماهه و
 روز بود چنانچه فی البدیه این شعر نظم فرمودند ^{۱۱۸۵} هفتاد و هفت ساله و ده ماه و
 نه روز سن شریف خواجه محمد علی است این بعد از آن فرمودند که در بیاض سرایا
 برکت صاحبزاده میان برکت علی صاحب نوشته دیدام که ولادت گرامی در ^{۱۱۸۹} سنه
 هجری المقدسه واقع شده دهم محرم الحرام یوم جمعه بود و در تحقیق ما صبح و اقوی
 همین است پس ازین حساب سن شریف هفتاد و هفت ساله و ده ماه و نه روز با ثبات
 میرسد چنانکه از لفظ مولا اعداد عمر بمایون برمی آیند و از جمله یا ولی مادی عدد
 سن شریف هفتاد و هفت هویدا میشود و سنه ولادت مبارک اندین جمله بر می آیند
 او مادی غافلان - پس جمله دیگر فرمودند حافظ حبیب من لا حبیب ^{۱۱۸۹} لله
 ازین هم سنه ولادت مسعود یک هزار و یکصد و هشتاد و نه هجری المقدسه پیدامی آید
 بعد از آن فرمودند که سنه ولادت حضرت صاحب بروایتی معلوم میشود که یک هزار و
 یکصد و نود و دو و هجری المقدسه یوم عاشوره روز جمعه بود مگر بروایت مولا ناصر کسری
 صاحب ^{۱۱۹۲} سنه هجری با ثبات و صحت می رسد - پس اگر بروایت مشهوره حساب
 عمر شریف کرده شود هفتاد و چهار سال میشوند بنده عرض داشت کرد که از لفظ پید
 بمقتدر اعداد بر می آیند و از لفظ جمال و ملجا هم هفتاد و چهار پیدامی شوند -
 شنبده استحصان کردند باز عرض داشت که از جمله کیمیا تاخیر سن ولادت مسعود
 نیز بر می آید - بعد از آن فرمودند که سنه وفات شریف یک هزار و دو صد و شصت

شش هجری یوم پنجمین است از جمله شیخ هر دو عالم ۱۲۶۶ هجری بر می آید مزار
 فایض البرکات در خیر السعادات خیر آباد شریف من مضافات بکشتو واقع است زیاتنگاه
 عالم و عالمیان است و قبر مطهر آن مطهر الطاف ملجا و ما و آجهانیاں گردیده -
 لکنه سخن در تاریخ وفات حضرت بی صاحب قبله قدس سرما برآمد فرمودند که پیرانی
 بی صاحب یعنی محل مبارک حضرت صاحب قدس سرما بتاریخ هجری ۱۲۹۱ هجری
 روز چهارشنبه قبل از غروب وفات یافتند و بتاریخ نهم ماه مذکور یوم پنجمین وقت
 ظهر فی البلده حیدرآباد در آستانه حضرت سید شاه یوسف صاحب و سید شریف
 صاحب که خلفای حضرت شیخا کلیم الله جهان آبادی قدس سرما اند و دفن شدند
 و بر مزار مبارک چو کهنه می نیز تیار شده است - بعد از آن فرمودند که نام پیرانی بی
 صاحب یقین شاه صاحب است و نام مبارک پدر بزرگوار ایشان جمعه شاه صاحب و نام
 مادر حضرت محدوده شریف النساء است و حضرت بی صاحب قبله مرید شاه درگاه بی صاحب
 اند و ایشان مرید و خلیفه مولوی جمال الدین صاحب رامپوری که یکم از اجل خلق
 حضرت مولانا خواجہ فخر الدین محب البنی محمد شتی اورنگ آبادی الدہلوی قدس
 ارواحه اند رحمۃ اللہ علیہم رحمۃ واسعه - امروز و نسخہ کتاب یکم حبیب المعانی
 و دیگرے حبیب الاشارات کہ نندہ نوشته بود در ملاحظہ جناب خضر صاحب قبلہ
 اوام اللہ تعالی برکاتہ گذاریند از شروع تا آخر حکم خواندن فرمود چون هر دو نسخہ بتا
 تمام و کمال سماعت اقدس رسیدند شنیدہ استحسان کردند الحمد للہ علی ذلک

موضع مزار پیرانی بی صاحب و تاریخ وفات آن و غیر ہما

شانزدہم محرم الحرم سنہ جاریہ یوم التخمیس دولت اقدس ہوسوی بدست آمدن
 در احوال مبارک حضرت مظہر اللہ الصمد شیخ محمد حجتی بود بعضی حالات گرامی بدست
 حق پرست نوشته در ملاحظہ داشتند چون بندہ رسید آنرا بزبان ولایت بیان
 خواندند و آن قرطاس فیض اقتباس باین سنگ در بار احمد علی غفرلہ سرفراز
 کردند چون نوشتن آن موجب حسنات جلیدہ و باعث حصول برکات عظیمہ است
 در اینجا نقل کردہ میشود کہ جناب حضرت صاحب قبلہ مادام بر کاتہ بخط النور نوشتند
 کہ نام شریفش شیخ محمد است و کنیت منیف ابی الحسن و لقت مبارکش شمس الحق الدین
 و نام مادر بی بی امت المعنی بنت شیخ عطاء اللہ بن شیخ امان اللہ بن شیخ رفیع اللہ
 بن سعد اللہ بن شیخ قطب الاقطاب الشیخ عزیز اللہ المتوکل علی اللہ بن شیخ
 یحییٰ بن شیخ لطف الدین قریشی الفرسوری الفاروقی الچشتی قدس اسرارہم
 و نام والد بزرگوارش شیخ حسن محمد حجتی بن شیخ احمد المعروف بہ شیخ میان جیو
 ابن شیخ نصیر الدین ثانی ابن شیخ محمد الدین چشتی ابن شیخ سراج الدین چشتی ابن
 شیخ کمال الدین علامہ چشتی قدس اسرارہم - و در حبیب الاولیا نوشته ام کہ نام
 شریف حضرت مظہر اللہ الصمد شیخ محمد است و کنیت ابو الحسن و لقب شمس الدین
 ابن شیخ حسن محمد چشتی تا دوازده سال در مقام قطب بود بعد از ان بمقام محبوب
 رسیدند و تولد گرامی در ۹۵۶ بود چنانچہ از لفظ (شیخ ولی) مفہوم میشود و
 وفات سامی وقت چاشت روز یکشنبہ بتاریخ ہست و نہم ماہ ربیع الاول

شکسته واقع شده عمر شریف هشتاد و چهار سال بود از آنجمله پسندارشاد و سجادگی
 پنجاه و هشت سال شستند و قبر شریف در پوره شاه پور احمد آباد گجرات در سیلو
 پدر خود شرق رویه واقع است - نقل است در مفتاح الکرامات که این ضعیف
 از حضرت مخدومی سرمدی و مرشدی رهبری مولانا شیخ رکن الدین چشتی مد الله
 عمره اطلاع یافته که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی گاه در خواب گاه بستر
 مبارک خود ماکن می یافتند و گزاورانی گشتند روزی یک کس نزد حضرت سوال
 کرد که این موزی ایذا دهنده را باید کشت حضرت فرمودند که اهل ظاهر گویند
 اقلوا الموزیاء قبل الایذاء - و اهل طریقت گویند اقل الموزیات
 بعد الایذاء - و اهل حقیقت فرمایند اترك الموزیاء بعد الایذاء
 و اهل معرفت گویند که احسن الموزیات بعد الایذاء ما را این بیچاره
 گاه بیگانه در شب بوقت تهجد از غفلت بیدار میکند پس چرا بکشیم که او در حق
 من احسان می نماید هل حیاء الاحسان الاحسان - نقل است
 در مفتاح الکرامات که این ضعیف از حضرت مخدومی مولانا شیخ رکن الدین
 چشتی بن شیخ عبدالرشید چشتی دامت برکاته مسموع یافته و ایشان از حضرت
 قطبی شیخ یحیی چشتی استماع یافتند که در شب بجزی ماز پیونده شب بستم
 روز بارعام بود حضرت قطب الاولیا شمس التقیان شیخ حسن محمد چشتی قدس سره
 وقت شب بعد الغرائم مجلس سماع جهت رفع اندک کمالی و ماندگی در صحن قریب

روضة حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حجتی محبوب رفته مقدار آسوده شدند
وگر در حضرت ایشان جمع جماعه مشایخان و مردمان و بزرگان و اکابران
نشسته بودند و حضرت قطبی یعنی شیخ بکچی حجتی معشوق الشیخ پیر دستگیر باب مبارک
حضرت ایشان مالش میکردند بعد ساعت شیخ حسن محمد زاکر مولود خوان با عجمت
خود که در گروه نشسته بود یکایک تنها بطریق تشید علیه مبارک حضرت سیدنا
محمد مصطفی صلی علیه وآله وسلم خواندن شروع نمود لبسم الله الرحمن الرحیم
انا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک الله لک ما تقدم من ذنبک
وما تاخر و یتیم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیماً و
ینصرك الله نضراً عزیزاً فان سئلت عن فقره فکان صباحاً منیراً
بجلی شعره لیلاً یمنیماً ط حازر جنبیناً مشرقاً و طرّاً فادعجاً و صعرّاً
بسیماً و ان سئلت عن الفقه فکان الفاء و ان سئلت عن فقهه
فکان میماً و ان سئلت عن حاجبیه فکانوناً و ان
سئلت عن لسانیه فکان الذکر مدیماً و ان سئلت عن
امله فکان کریمّاً و ان سئلت عن صدره فکان سلیمّاً
و ان سئلت عن قلبه فکان بالمؤمنین رؤوفاً و الرحیمّاً و
ان سئلت عن خدیّه فکان قمر اُمیراً و ان سئلت عن
وَجْهِهِ فکان شمساً مبیناً و ان سئلت عن خلقه فکان

سر باب نبی صلی الله علیه و آله و سلم بعد اعدا و علیه الله تعالی ۱۲

عَظِيمًا وَإِنْ سَأَلْتَ عَنْ قَدِّهِ فَكَانَ عُضْوًا وَتِيمًا وَإِنْ سَأَلْتَ
عَنْ كُتْفَيْهِ فَلَكَ كِبَاسٌ بِمَا جُودًا وَأَعَاثَ مَجْهُودًا وَإِنْ سَأَلْتَ
عَنْ نِيَمَائِهِ فَتَعَبٌ مِثْلُ بَرَدٍ وَإِنْ سَأَلْتَ عَنْ قَدِّ مِثْلِهِ فَكَانَ تَقْدِيرًا بِمَا إِلَى
طَاعَةِ اللَّهِ تَقَدَّرَ نِيَمًا هَذَا مِنْ سَمْعِ بَلُوشِ هُوشِ حَضْرَتِ قُطْبِ الْأَقْطَابِ
شَيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِي مَحْبُوبِ اللَّهِ رَسِيدِهِ بِرَأْدِ أَدَبٍ وَتَعْظِيمِ وَتَكْرِيمِ بِرَأْسِهِ شَيْخِ مُسْتَدِرِّ دُرِّ الْوَقْتِ
دَسْتَارِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ الْإِشَانِ الْأَكْبَرِ مِنْ جَبِينِهِ بَيْشَانِي بِالْأَشْدَانِ الْكَاهِلَةِ مِنْ أَصْلِهِ
مَبَارَكِ رُوشَنِي مَانِدِ سِتَارَةِ زَمَرَةٍ بَلَكَةِ أَزِينِ هِمِّ زِيَادَةِ رُوشَنِ مَنُورِ - پَسِ رَاوِی
گوید که تمام روضه مذکور اینچنین بر از نور ظاهر شده و آن نور سوئی آسمان ساطع
گشت و تمام روضه گرد بر گرد روضه تمام صحن و میدان که گرداگرد آن روضه
است پر از نور شده و شب تاریک بود چنان روشن گشت که گویار و زیاده
است و مردمان و مشایخان و بزرگان که حلقه نموده نشسته بودند همه
دانستند که آفتاب طالع شده و فی الفور همه کسان غلوی کردند که آفتاب برآمده
است و باقی تمامی در تعجب شدند و تکبیر بلفظ الله اکبر الله اکبر بلند گفتند استاده
شدند و بعضی در دو گفتند و در آنوقت مقدار چهل و پنجاه مشایخان و اکابران
بلکه زیاده ازین حاضر بودند که در آن میدان آن نور می دیدند پس آن نور
از زمین بسو گنجینه میرفت همچنان دوسه گز از آن نور مانده و بدین اینحالت
بر حضرت شیخ یحیی حَسَنِي شَوْخِ پِدَا آمد و مشاهده که کتف مبارک داشتند آنرا

به شیخ حسن محمد مولود خوان عطا نمودند در آنوقت علم شریف حضرت قطبی کجی حشیتی
 پیر دستگیر به بخت سالگی رسیده بود بعد از آن حضرت شیخ محمد حشیتی محبوب الله
 از حضرت قطبی پرسیدند که بابا کجی درینوقت که شما دو ساله به حسن محمد مولود خوان
 دادند سبب آن چه بود حضرت قطبی التماس کردند که حضرت از آنوقت که داکر
 مذکور حلیه مبارک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم خواندن شروع کرده برو
 مبارک نظرم بود دیدم که تمام جسمه شریف و صورت اعضا بدن منیف
 حضرت ایشان مثل حلیه مبارک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
 متمثل شد ندیدم هیچ فرق کردن نتوانستم پس آنه آنصورت بمطلب خود رسیدم
 باز از آن حضرت ایشان را بصورت اصلی دیدم از حضرت شیخ محمد حشیتی
 محبوب الله سماعت فرموده هر دو گوش مبارک حضرت قطبی بدست مبارک
 خود گرفته فرمودند که (یون هی ی بابا یون هی) یعنی همچین است چنین - و نیز
 منقول است که اکثر اوقات حضرت شیخ محمد حشیتی محبوب الله وقتیکه در حجره
 خود مشغول مع الله می بود در آنوقت از ناصیه مبارک چنان روشنی پیدا
 میشد که تمامی حجره منور از آن روشنی پراز نور شد و تاریکی شب از آن
 حجره زایل گردید و احتیاج چراغ هم نبود چنانکه اگر در آنجا سوزن و غیره
 افتاد به نمودار شدی - در مفتاح الکرامات است که حضرت شیخ محمد حشیتی
 محبوب الله روز پنجشنبه بر معتمد قدیم در صحن روضه متبرکه که حضرت قطب

الاقطاب والاوليا شيخ حسن محمد حشمتي مشتاق الله نشسته مجلس میفرمودند و سرود
 گویان سرود میکردند و نیز قطب الاقطاب شيخ محمد حشمتي محبوب الله روزادینه
 در مسجد خالقاه خود بر بالائی منبر خطبه میخواندند و در صحن روضه متبرکه حضرت
 قطب الاولیا شمس التقیای شيخ حسن محمد حشمتي مشتاق الله هر شب جمعه مجلس سماع
 میشد و صاحب کتاب مفتاح الکرامات می طراز دک از مخدومی سرمدی و
 مرشدی رهبری مولانا شيخ رکن الدین بن شيخ عبدالرشید حشمتي نسبت حضرت
 ققط الاقطاب شيخ یحیی حشمتي معشوق الله مد ظله اطلاق یافته که حاکی این
 حکایت و راوی این روایت رہنما عا شقین شيخ محمد حشمتي محبوب الله را
 عارضه تب و لرزه متصدع ذات شریف گشته بود حکیم ابوالمکارم بهر دچی بر
 تحصیل سعادت حضور فیض گنج آورفت داشت دیده عرض کرد که از چند روز
 تب لاحتی حال حضرت است فرمودند که امروز روز دوم است حکیم تدوی که حاضر
 داشت پیش گذاشت و پیرمیز از خوردن روغن زرد و اشیا مسمن گفت
 روز سوم حضرت مخدوم زمانه عارف یگانه سعید ازلی و ابدی شيخ علی متقی اسامی
 الکبری اتی خلیفه اعظم لغرم حصول سعادت ملازمت از مکان خویش بسبت راه
 جوی ساپرنی را ای شده بر کنار کذا کردند آنچه از سبزی فروشان برگ
 ترب و غیره یافتند بخدمت حضرت قطب الاقطاب محبوب الله آوردند و
 دوام لزوم این عادت ایشان داشتند حضرت محبوب الله به خادم حکم

فرمودند که برای ایشان کچری بریان روغن زرد بسیار انداخته بچخته کنند بموجب
خواستش خادم تیار کرده پیش آورده نهاد حضرت الاقطاب محبوب الله با حضرت
شیخ علی متقی خلیفه خویش مشغول و ماکول شدند اتفاقاً درین میان حکیم نیز حاضر
گشته می بیند که حضرت محبوب الله احتیاط را گذاشته خلاف حکمت عمل نموده اند
بدین این حال متعجب شده ساکت گشت و مودب نشست حضرت محبوب رسول
خلیفه کرده اظهار تکرعشان در بیان آورده فرمودند که سرور است که علی التواتر
تب و لرزه همان من است بعد ازین اختیار بدست تست آنچه دانید کنید همان
زمان تب و ور شد چون از خودن فارغ شدند دست مبارک خود بحکیم دادند
حکیم نهض دیده عرض کرد که یا حضرت که اختیار دور کردن و داشتن به انصاحب
است شناختن مایان درین باب بنیائی و دانائی ندارد الله حکیم علیم
منقول است از صاحب کتاب مفتاح الکرامات که ایشان از حافظ صالح کاتب
بن مخدوم امین و نیز از زبان شیخ عبداللطیف سپهر حافظ صالح کاتب شنیدند
که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب الله روز دینه در مسجد خانقاه خود
بر بالای منبر خطبه میخواندند در آنوقت یک سپاهی در مسجد آمده نشسته ناگاه آه
از دهن سپاهی بیرون افتاد در آن جماعه شیخ رکن عرف شاه عاجز در ویش سپاهی
را جز و دشنام دادن آغاز نمود سپاهی مذکور هم در مقابل شد چنان جنگ و جدل
نمودند که همه جماعه عاجز آمدند حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب الله

بعد از فراغ نماز درون حجره تشریف بردند و شاه عاجز را طلب فرمودند سپاهی
 نیز همراه آمد حضرت گفتند که چرا جنگ کردی شاه عاجز عرضه داشت که این سپاهی
 حرمت مسجد نگاه داشت و بی ادبی نمود بر آنند این را مانع شدم حضرت فرمودند
 که واسطه الله نیست بلکه متابعت نفس است که همه مردم را ایذاء دادی و خطره
 انداختی اگر واسطه الله بودی بدستار یا جائز خود پاک میکردی الحال یکدیگر
 صلاح نمایند و شاه عاجز گفتند که کار تو اینجاست جای دیگر برو که طریق جنگ
 و جدل کار فقیران نیست و فقیران را همچنان نه شاید شاه عاجز الحاح و زاری
 نموده توبه کرد که بار دیگر اینچنین تقصیر نخواهم کرد حضرت قطب الاقطاب چنان
 فانی وجود بودند که نقل است از مفتاح الکرامات که صاحب کتاب می نگارد
 که این ضعیف از مرشدی مخدومی مولانا شیخ رکن الدین چشتی محبوب الله استماع
 دارد که از خدمت فیض برکت قطب الاقطاب حضرت شیخ بیک چشتی معشوق الله
 شنیده ام که در صحن روضه متبرکه حضرت قطب الاولیا و شمس الاقطاب شیخ حسن محمد
 چشتی که جد حضرت معشوق الله است هر شب جمعه مجلس سماع شد و از نماز شام
 جن بصورت سنگ پیش گوشه دروازه بیرون روضه متبرکه آمده نشسته و چون
 مجلس انجام رسید جن غایب شد و این ضعیف از شیخ محمد عرف بده میان
 این شیخ عزیز الله بن قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی محبوب الله استماع یافته که
 ایشان از حضرت شیخ معین الدین بن حضرت صاحب راز شیخ سراج چشتی شنیده

که مرد درویشی طالب حق بود بطلب پیرو مرشد شهر مشیگر دید تا آنکه در شهر
 احمد آباد گجرات رسید و بحضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی محبوب العدا ملاقات
 کرد و مرید شد و خدمت و ضو کننیدن گرفت روز و ضو می کننید که ناگهان
 حضرت قطب الاقطاب محبوب العدا بجلالت نظر کردند و آفتابه گلی از دست او
 گرفته بر زمین زدند بعد از لمح فرمودند که آفتابه دیگر درون حجره است بسیار آن
 درویش در حجره متبرکه رفته آفتابه آورد و به آب پر کرده و ضو کننید بعد از
 چند مدت آن درویش طرف دلی روان شد در اثنا راه نزدیک اجمیر بقافله
 که در میان قافله شخصی بود و ازین درویش می پرسید که تو از کجای می آئی درویش
 گفت از شهر احمد آباد می آیم آن شخص گفت که از حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد
 چشتی محبوب العدا ملازمت کرده گفتم که بلی - یکم از مریدان ایشانم و چند روز در
 خدمت بودم و وضو کننیده ام آن شخص گفت که روزی بهین شیرس حمد کرده بودی
 من در آنوقت حضرت قطب الاقطاب محبوب العدا را یاد کردم چه بینم که حضرت
 محبوب العدا حاضر شدند و آفتابه گلی بدست مبارک بر تارک شیر زدند پس آن
 شیر از چشم غایب شد و آنحضرت نیز از چشم پنهان گشتند و نیز مخدومی مرشدی
 مولانا شیخ رکن الدین چشتی محب السماع دارم و ایشان از حضرت قطب الاقطاب
 شیخ یحیی چشتی معشوق العدا استماع یافتند که حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد چشتی
 محبوب العدا تمامی علوم و جمیع نعمات ظاهری و باطنی از والد خود که نام شریف

حضرت ایشان قطب الاقطاب الاولیا تمسک التقیان شیخ حسن محمد حشمتی مشتاق الله
است حاصل نمودند روزی در هنگام جوانی حیات ملاقات گرامی حضرت شاه -
وجه الدین علوی الکجراتی النخا پوری میفرستند حضرت شاه وجه الدین فرمودند
که شما خود آمده اید یا میان شیخ حسن فرستاده اند قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی
محبوب الله گفتند که ولی نعمی فرستاده اند بعد از آنوقت حضرت شاه وجه الدین
زبان گوی فرمودند که تمی بهی آپسکے - وقتیکه نصیر الدین چراغ دہلوی ہووگی
یعنی شما بزمانہ خود نصیر الدین چراغ دہلوی خواہی شوید جناب حضرت صاحب قبلہ دام برکاتہ
بخط انور نوشته سر فرما فرمودند کہ دو مرد مجذوب الحال از مریدان حضرت
قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب الله بودند چون بر ایشان گرسنگی غلبہ
نمودی در مسجد خانقاہ حضرت آمدہ شجر کرنے کہ متصل حوض بود آنرا جنبا نیدے
اگرچہ بہنگام و موسم نبود مگر از آن درخت بجزر جنبا نیدن کرنے تا بیفتادے
برداشتہ ایشان خوردے و رفتے - نقل است کہ روزی حضرت قطب الاقطاب
شیخ محمد حشمتی محبوب الله در خانہ شیخ عبد اللطیف تاجر ساکن نصیر پور بدعوت
مولود البنی صلی الله علیہ وآلہ وسلم رفتہ بودند ہمراہ حضرت دیگر فتمرا و خدام
ہم بودند از آن میان مجذوب و حدت مست است شیخ شمس ہم بودند و دیگر
مشائخ شہر نیز در آنجا حاضر بودند از آنجملہ کہ از مشائخ گفت کہ در زمانہ سلف
ہم قطب الاقطاب بودند لیکن کرامات ظاہر داشتند چنانچہ کہ قطب الاقطاب

روزی بر کسی نشسته بود با و اشارت نموده گفت که مان ای کرسی از نیاحت
 کن کرسی فی الفور بر فلک عروج کرد اکنون مردمان هستند که شهرت به قطبیت
 دارند و هیچ علامت قطبیت نبود انگشته اند شیخ شمس اشارت بحضرت قطب الاقطاب
 شیخ محمد حشمتی محبوب الله نموده فرمودند که اگر عرش بجنبید این نه جنتی است از کونین
 چنان رو تافته که در محل مشاهده استقامت یافته حالا توجه به اظهار کرامت
 نمائید اخفاء الکرامات علی فرض خواند حضرت قطب الاقطاب اشارت
 فرموده انگشت بلب نهاده فرمودند که خموش از گفته اینها محروم همیشگی
 در تخرشده گفتند که اگر حضرت قطب الاقطاب محبوب الله شیخ شمس را منع نه فرمود
 تطریش شمس چنان تیز میمود که شاید بر من نظیره افتادی و سوخته و خاکستر کرد
 لیکن از توجه حضرت سلامت ماندم پس از آن روز تمامی معتقد حضرت محبوب
 شیخ محمد حشمتی گشتند سبحان الله نهی تصرف که از سخن خادم معتقد مخدوم شدند
 در باب و فکر کن اگر مرد دیگر سخن میبوده بر بزرگان من العاقبة بالخیر
 بهفتم محرم الحرام سنه جاریه یوم الجمعة بعد نماز جمعه تعقیل قدوم
 میمنت از دم مشرف شدم سخن در ترکیب یسین شریف بود بخط النور نوشته
 سه فرار فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم اول هفت بار و در شریف
 بخواند بده یسین شریف شرع کند چون بمین آید بسم الله تمام بخواند والحمد
 لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ایاک

یک خواندن یسین شریف

نَعْبُدُ وَإِلَيْكَ لَسْتَعِينُ هَذَا جِزَانِ تَكَرُّرِ كُنْدَه دَمِ رَسْمِ بَعْدَهُ اللَّهُ اكْبَرُ
 تَكَرُّرِ كُنْدَه تَادَمِ رَسْمِ بَعْدَهُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ رَا تَكَرُّرِ كُنْدَه تَا اَنْ كُنْدَه دَمِ
 رَسْمِ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ رَا تَكَرُّرِ كُنْدَه تَادَمِ رَسْمِ بَيْنِ
 طَوْرِ تَحَامِ اِذَا نِ اِدَا كُنْدَه بَعْدَهُ اَهْدِ نَا الصَّلَاةَ الْمُسْتَقِيمَ نَحْوَانْدَه تَا اَمِيْنُ
 پَسِ اَمِيْنِ رَا تَكَرُّرِ كُنْدَه تَادَمِ رَسْمِ بَعْدَهُ وَضَرْبِ لَهْدِ مِثْلًا اَصْحَابِ الْقَبْرِ
 نَحْوَانْدَه تَا مَبِيْنِ اَيِدِ پَسِ بَحْوَ بِالَا جَانْدَه نَكُوْرَشْدَه عَمَلِ نَمَائِدِ وَمَبِيْنِ ثَالِثِ رَا شَرْعِ
 كُنْدَه هَمْبَرِيْنِ مَنَوَالِ تَحَامِ سُوْرَةُ يٰسِيْنِ رَا خَوَانْدَه بَرِ سِتْهَادَمِ كُودَه بَرِ وَخُوْدَالِدِ
 وَبَرِ آبِ دَمِ كُودَه بَرِ جَا' مُسْكِنْ خُوْدِ بَا فِشْرِ اِگَرِ دَرِ مَفْتَهَ بَكُنْدَه بَهْتَرِ اسْتِ وَالَا دَرِ كِيَا
 بَرِ زَاوِلِ وَاخِرِ ضَرْوَرِ عَمَلِ كُنْدَه - وَفَرْمُوْدَنْدِ بَرِ اَهْرَكَارِ وَحِثِّتِ فَوَائِدِ دِيْنِي وَ
 دُنْيَاوِي اِيْنِ عَمَلِ نَافِعِ اسْتِ وَدَرِيْنِ عَمَلِ تَصَرُّفَاتِ كَوَاكِبِ مَوْجُوْدِ اسْتِ - لَحْظَةِ
 سَخْنِ دَرِ فَقِيْرِي اِفْتَادِ فَرْمُوْدَنْدِ كِه فَقِيْرِي كَمِ نَاهِيَسْتِ دَرِ هَرِ دُوْ سَرَاوِنَا بُوْدِ كِي اسْتِ
 اَزِ حِثِّيْتِ صُوْرَتِ جِسْمَانِي چُوْنِ ذَرِه اَزِ وُجُوْدِ بَاقِيَسْتِ كَا رَاوِ دَرِ بَاقِيَسْتِ پَسِ
 فَقِيْرَا بَايِدِ كِه هَمِيْشِه دَرِ خُلْعِ وُجُوْدِ بَكُوْشْدِ كِه لِبَاسِ وُجُوْدِ هَسْتِي بَاقِي نَمَانْدِ وَ لِبَاسِ
 وُجُوْدِ هَسْتِي رَا چِنَانِ وَ چِنْدَانِ بَرِ كُشْدِ كِه سَبْجِ اسْمِ دَرِ سَمِي دَرِ نَظَرِ اَوِ نِيَايِدِ وَ نَمَانْدِ پَسِ
 نَا چَا رَكْنَامِي پِيْدَا اِيْدِ وَ بِيْ لَشَانِي هُوِيْدِ اَشُوْدِ چِنَانَكِه مَوْلَانَا عَبْدُ الرَّحْمٰنِ جَامِي قَدَرِ
 سَرِه السَّامِي مِيْفَرَايِدِ كِه قَصْدُهُ عَشْقِ رَا بِيْ زَبَانِي وَاجِبِ اسْتِ فَرْمُوْدَنْدِ يَرَا كِه
 عَاشِقِ بِجَمْعِيْتِ قَوَائِدِ صُوْرِي وَ مَنُوِي مَتَوَجِّهْ جَنَابِ مَعشُوْقِ بُوْدِ وَ نَكْزَارِدِ كِه

غیر پ در خاطر و در خطور کند پس اگر این دولت به عاشق میسر شد هر آینه عشق
 نام تمام بود و در محبت ناقص و خام باشد لهذا عاشق را باید که فرقیته جمال و کمال
 معشوق بر وجهی باشد که ویرا از چپ و راست خبر نباشد چون اینقدر خلج
 از وجود حاصل آید از اهل شوق و اسرار بود و آنکس که از اهل ذوق معارف و
 معانی است نه صاحب وجدان و معانی و نه از صاحب اسرار ان ربانی چون
 سزا اسرار و معارف آنست که معارف و معانی را بطریق ترجیحی گویند پس تا آنکه
 عاشق خود را بی نام و نشان نگرداند باین مرتبه نرسد و فنا نمی تواند حاصل نماید
 چرا که هنوز از وجود او در نظر او هیئت و صورت جسمانی باقی است و تا آنکه در
 نظریه وجود و بی باقی است فنا نمی تواند ویرا روزی نه شده است و تا
 مرتبه فنا، الفنا نرسیده و چون در نظر عاشق از وجود او در نظر او متحی نیاید چندانکه
 هیچ اسمی که از وجود او در نظریه باقی نباشد او را عاشق تمام گویند یعنی
 تا مرتبه فنا، الفنا، رسیده و امید هست که شاید تا به مقصود هم رسد ان شاء الله
 تعالی - لکن سخن در پیر گرفتن افتاد فرمودند که در وسیله التائبین منوب
 که حضرت بایزید بسطامی قدس سره السامی فرمود من لیکن له استاذ
 فاما له الشیطان یعنی کسیکه او را استاذ و طریقت یعنی شیخ و راهنما نباشد
 پس امام او شیطان است - فرمودند که ازین استاذ شیخ مراد است چنانکه حضرت
 سید محمد گیسو در از حسینی حقیقی قدس سره العزیز در شرح قول مشایخ من بعظم

در بیان پیر گرفتن

حرمة من تادب به حرم من بركة ذالك الادب میفرماید که ازین استاد
 مراد شیخ است پس که تعظیم نکنند کسی را که او از وی ادب گرفته باشد محروم شود از حرمت
 ادب - بخط انور شته عنایت فرمودند که در وسیلة التائبین می نویسد که حضرت امام
 اعظم رحمه الله علیه میفرماید لَوْلَا السَّنَتَانِ لَهَلَكَ النِّعْمَانِ یعنی اگر
 دو سال صحبت حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه نمی بود هلاک می شد
 نعمان - روزی این شعر خواندند هر کس را پس نباشد پیرا و شیطان بود
 خواجگی بی پیروی و کار نادانان بود پس بر خواندن عوارف المعارف مامور
 شد سخن در باب مشیخت برآمد فرمودند که مرید ترا باید که هر کاری بر پیروی
 کنند تا پیر بخدا عزوجل حاله کند پس بهر کس حواله پیر آن کار بجا نرساند
 که این مرید حواله بخدا گیرد - چون کار مرید تا به حواله خدا رسد بر پیر واجب است
 که کار او روان کند - تخت سخن در وفات شریف حضرت شیخ مامولانا شیخ محمد
 چشتی محبوب الله قدس سره افتاد بخط مبارک نوشته سرفراز فرمودند که در مفتاح
 الکرامات است که در سنه ۸۰۰ من الهجرة النبویة علی افضل الصلوات و
 واکمل التحیات ماه ربیع الاول بود حضرت محبوب الله را مرضی پیدا شد روز بروز
 افزونی و زیادتی رود ارشد حضرت ایشانرا فرزند نیک اختر چهار گویا در جم
 در جک سعادت و بهره مندی بودند از انجمن حضرت شیخ حسن محمد و حضرت
 شیخ محمود و حضرت شیخ سراج و حضرت شیخ عزیز الله از انجمن شایسته

احوال وفات شیخ محمد چشتی محبوب الله

اولین و ثانی و رابع را عارضه تب و لرزه لاحق بود چون بتاریخ ۲۸ ماه مذکور
 روز شنبه وقت دو پاس رسید ناگاه موقوف غیب لاریب آواز داد که ای شیخ محمد
 جانشینی و سجادگی خود به نبیره تو شیخ یحیی بسیار که نام شما ازین تروانه در شن
 گرد و فی الحال حضرت محبوب الله میان شیخ سراج را طلبیده فرمودند که میان
 نبیره عزیز شیخ یحیی را از اندرون خانه طلبیده آرید در آن زمان حضرت شیخ یحیی
 چشتی بوجه علت در دیار فتن نمی توانستند مگر بموجب طلب حضرت شیخ شهر است
 بن حبیب النبیه شیخ سعد الله چشتی قدس سرار هم که قبر شریف ایشان در ماه و
 واقع است بظاهر آزار پائے مبارک شیخ یحیی چشتی شنیده برخواستند و برداشته
 حاضر کردند حضرت شیخ محمد چشتی محبوب الله از علل تب و لرزه علین بودند وقت آمدن
 شیخ یحیی چشتی رنگ اندر خواب راحت آسوده شده بودند چون دیده مبارک
 بیدار گشت حضرت قطبی را دیده دستها گرفته کشیدند و بر سینه خود نشانند و دست
 مبارک بر کتف ایشان انداخته حضرت شیخ یحیی را از عقب رقبه چست گرفتند
 و جبین با جبین و بینی با بینی خود چسبانیدند همچنان یک ساعت ماندند و از
 فیوضات اسرار الهی مفیض کردند و آهسته آهسته ادعیه خوانده زبان مبارک
 در دهان حضرت قطبی کردند و از ودیعت و امانت اسرار ایزدی مشرف کرده
 نعمت خویش سپردند و روشن ضمیر و آگاه دل گردانیده بر جانشینی و سجادگی
 خود بچو چاده خویش مستقیم گردانیدند و خلافت عطا کرده بخدا تسلیم کردند

چنانچه معنی خلافت کبریا بجای خود خلیفه و مقتدی کردن است پس قریب وقت رحلت
 حضرت ایشان و همه فرزندان و بعضی خادمان و مریدان جمع شده التماس کردند
 که راه رسم پیران سلف آنست که در وقت رحلت خادمان و مریدان خود را
 جمع نموده بفرزندان دعای کنند اگر حضرت نیز موافق آن طریق عمل فرمایند
 بهتر است حضرت محبوب الله التماس ایشان قبول فرموده همچنان کردند و حضرت
 شیخ سراج که از همه فرزندان عزیز بود از ایشان فرمودند که ما بموجب حکم بشمار
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بابا یحیی را بجای خود کردیم شما
 در خبر داری و محبت او شان ببلغ کوشید تا حق سبحانه تعالی شما را نیز ببرد خود
 رساند و همان روز شخص را جهت طلب خلیفه خود کوه حرم بحر علم صاحب بیت
 نائب امت سعید ازلی و ابدی واقف اسرار حقیقی و مجازی شاه ابو محمد شریازی
 الاسا ولی فرستادند اتفاقاً در اثناء راه ملاقی شدند و به اتفاق در خدمت
 حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد حشمتی محبوب الله حاضر آمدند حضرت محبوب
 الهما وقت به ایشان خرقة عطا کردند و دیگران نیز خرقة خلافت و اکثری تبرکات
 مرحمت فرمودند پس تباریح بست و نهم شهر ریح الاول سنه هجری روز یکشنبه
 وقت یک پیر و چهار گهری روز رخت اقامت از دارالافتا جانب دار البقاء
 بستند ان الله وانا الیه راجعون بعد نماز ظهر اندرون روضه مبارک
 سمت شرق جانب چپ متصل حضرت قطب الاولیا، شمس الصغیا، شمع حسن محمد حشمتی

مشتاق الله که دلی نعمت حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد تقی محبوب الله اندکذا
 مدت عمر شریف هشتاد و چهار سال بوده است فطمه بود آن قطب حق محمد نام
 ملکی محض صورت آدم به گفت تاریخ اورجال الغیب به قطب مان برفت از عالم
 لحنه سخن در دو گانه سلامتی شیخ آمد فرمودند که طالب را باید که یک دو گانه
 سلامتی شیخ خود اگر مرشد صمد حیات باشد والا بروح او ثواب بخشند و بگذارد
 و بخواند در هر رکعت بعد فاتحه سه بار سوره اخلاص - بعد از آن فرمودند که سوره
 فاتحه یکبار و سوره اخلاص پنج بار نیز آمده - بر لفظ گرامی آورند که در هر
 رکبت و بلیه یا شیخ عبد القادر شئی الله یا نصیبار گوید اول و آخر در دو
 شریف بخواند اگر رکبت بر آید - فرمودند که برای هر میهمی و هر حاجت و استعانت
 خواهد و استغاثه کند - اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَحَدُ فِیْ صَمَدِیْ مِنْ عِنْدِکَ مَدَدِیْ
 یا نصیبار گوید بعد از نماز عصر یا جماعت گذاردند پس ادا کرد و ادا و ادعیه خست
 فرمودند امروز چون به تقبیل اقدام مبارک مشرف شدم چند کاغذ نوشته دست
 حق پرست سرفراز فرمودند چنانکه بعضی از آنها در اینجا نقل کرده میشود بر کاغذی
 نوشته اند که اگر صایم نباشد و یا طعام خورد و هر وقت که طعام در روز خورد و بعد
 خوردن به غلط و هر وقت که طعام در لیل خورد و چهل قدم بگرد و نیز باید که چون
 شیر پیش آرند اللهم یا رکافیه و نهد نامنه گوید و اگر غیر شیر باشد اللهم
 یا رکافیه و اطعمنا خیرا منه گوید - و نیز باید که بر سر هر لقمه یکبار

دو گانه سلامتی شیخ ۱۱

برای رکبت ۱۱

فدا و تناول طعام و غیره و دعای این ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گوید یا لبیک فقط گوید مگر در وقت اذان گفتن
 در آن جواب اذان گوید و طعام هم خورد و نیز باید که قصد کرده چنان کند که سفره
 خالی بر داشته نشود علی قدر الامکان اگر کسی باشد و اگر نه صحنک بپسند و دیگر
 باید که در وقت خوردن اگر گریه آید نان سه پاره کرده گریه را دهد و نیز باید که در
 اثناء طعام خوردن آب اندک نوشد و بعد خوردن تا مقدور دو ساعت یا یک
 پاس آب نخورد و بعد از فراغ شدن از طعام انگشتان دست را بپسند و دندان
 نیز بپسند و خورد و گلاخچه از دندان بر آید نخورد و ابتداء و انتهای طعام بنمک
 کنند چنانچه حضرت صاحب ما قدس سره الابدی چون اول مرتبه در دکن تشریف
 آوردند عادت مبارک بود که ابتداء و انتهای بنمک فرمودی - بخط مبارک
 نوشته سر فراز فرمودند که در فواید الفوائد تشریف است که طعام پیش آوردن چنان
 نمک بنمازند و ذکر اند الخیر یعنی حضرت سلطان المشایخ غوث عالم خواجہ
 نظام الدین اولیا، محبوب الہی قدس سره العزیز فرمود که بدایت به طبع
 می باید اما اینکه انگشت بآب دهن ترمی کنند و نمک میگیرند نیامده است
 و اگر انگشت تر ناکرده به بنهند نمک بر نیاید باید که انگشت دوم بار کرده
 بگیرد - بنده جامع هذا احد علی حشقی بصر اند یعویب نفسته فائده که در اصل
 وجود نمک در کتاب مطالب غریبیه دیده است می نگارد بعضی محققین
 گفته اند که حضرت سیدنا ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام خواست که ضیافت

امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نماز روز قیامت حق تعالیٰ فرمود کہ ای ابراہیم بر
 بچہ ضیافت قادر نخواهی شد ابراہیم علیہ السلام عرض کرد کہ ای معبود من تو دانا
 هستی بجال من و تو دانا هستی بر اجابت سوال من - پس قبول فرمود حق تعالیٰ سوال
 ابراہیم علیہ السلام را و حکم داد بہ جبرئیل امین علیہ السلام اینکہ پیار دیکو او و بقدر
 کف از کافور خشت و بالابرود او را بسو کوه ابو قیس و بدمد آزار در میان زمین و آسمان
 و آن کوهی است بمکہ معظمہ و در اصل آن نام آہنگر است از بنی مرچ کہ اول
 در آن کوه خانہ ساخت و این کوه بنام او مشہور است پس بد مید جبرئیل علیہ السلام
 و آن مشہر شد در زمین و آسمان پس در زمین ہر جائیکہ چیزے از آن افتاد نمک
 اگر دید و تار و ز قیامت ہمگی نمک در زمین از ضیافت ابراہیم علیہ السلام است
 کہ بہت ضیافت امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم حسب خواہش و ہی حق تعالیٰ نازل
 کردہ است - غرض کہ اگر خادمان باشند یکم را معین کنند کہ سفرہ در دست کنند
 و مگدان گیر و یا دیگر کسے مگدان گیر دآہنم خوب است و سرفرو کنند و بہ آداب
 تمام ایستد و سرنز انگشت پای راست بر سرنز انگشت چپ نہند بعدہ آنکس
 گوید یا شکر اللہ شکر نعمت خدا را فاتحہ خوانیم ہمہ کسان سورہ فاتحہ
 خوانند بعدہ بنیت حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اجمعین من النبیین
 و الصدیقین و الشہداء و الصالحین فاتحہ خوانند و اگر بروح کسے باشد نام و
 ہم تضمین کنند و گرنہا بنام و خوانند ہم صواب است و یا ہمہا کسے باشد

گوید که بنیت خیریت صاحب طعام فاتحه خوانیم و نام آنس هم گویند و هر آنکه طعام
 کرده است برائے خیریت و فاتحه خوانند و دست اشارت بر سر آورند و گویند
 که جهت مزید عشق و درج فسق تکبیر میخوانیم همه کسان گویند که الله اکبر الله اکبر
 لا اله الا الله والله اکبر والله الحمد. بعد از آن گوید اللهم من دلتنا و نعمته
 ولا تنقصها بفضلک و کرمک آیین و اگر تنها باشد خود نشسته فاتحه
 خواند مگر انگشتان پائی باین طریق کردن و سفره باین طریق کردن حاجت نیست
 و اگر با وجود مجمع مردمان صرف شیخ نشسته فاتحه خواند صواب است پس فاتحه گفتن
 هر دو دست نشسته یکجا مالیده بر سر خود و آورد اگر دیگر کسان هم باشند بمن
 طریق گفتن الحمد لله علی ذالک. نوزدهم محرم الحرام سنه جاریه روز یکشنبه
 قریب دو پاس از روز گذشته بود که در مغلی پوره به شرف قدم بوس مشرف شدم
 سخن در تعبیر خواب بود فرمودند که خوابی که بیند تعبیر او از نادان نه پرسد هرگاه کسی
 خواب مسیب و درشت ناک بیند و تعبیر آن به بدی حمل کرده باشد پس باید
 که آن خواب را پیش کسی که مرکز ظاهر نکند و این آیه را هفت مرتبه مکرر خوانده
 بر خود و اطراف خود ببرد یعنی هرگاه که در دل خطره بول بدیدن آن خواب خطور
 کند بها ثوقت هفت مرتبه بخواند بعد و اول و آخر درود شریف نیز هفت بار گوید
 آیه شریف اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ
 لِيَحْمِلَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِصَارِعٍ شَيْئًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى

را به خواب بدید

کفایت کار ۱۲

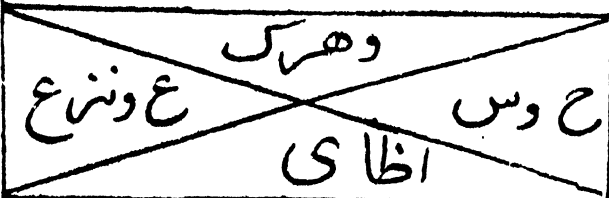
انتظام روزگار

انصرام امور ۱۲

اللّٰهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ه فرمودند که خواب از دشمن هرگز نگوید و حسب
 مطلب مراد خود تغییر کند و تغییر خواب را اثر عظیم است اگر کسی خواب نیک را بدید
 حمل کند بیشک چیزی بدی پیش آید و اگر خواب مکروه دید بیند از خواب بیدار شده
 سه بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم کاحول ولا قوه الا بالله
 العلی العظیم و هر بار خوی دهن جانب چپ اندازد و بر پهلوی که خواب دیده
 بود از روی برگردد و بر پهلوی دیگر غلطد و خواب خود را از هر کسی نگوید تا تغییر
 زیان نکند و در مضرتی و مشقتی نه اندازد - فرمودند که ظهور خواب را تا چهل
 سال مدت شمرده اند - نخه سخن در کفایت کار تا آمد بر لفظ مبارک آوردند
 که این نام را یکبار بار گوید آن هم بالقطع بکفایت رسد انشاء الله تعالی
 اَنْ نَّعْبُدَ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَاَهْدِنَا صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ
 سخن در انتظام روزگار برآمد فرمودند
 که برای انتظام روزگار و میسر شدن چاکری و نوکری و برآید حاجتیکه باشد این
 اسم مبارک را بست و یکروز هر روز یکبار و یکصد و بست و یکبار بخواند از عنایت
 الهی و از برکت این اسم مبارک حاجتش برآورده گردد یا غنی یا غنی
 سخن در انصرام امور افتاد فرمودند که جهت انصرام حاجتی و هر مشکلی و امر
 چند بار این رباعی مبارک بطریق معهود گوید انشاء الله تعالی مهم و حاجت آن
 کس به کفایت رسد ای حیدر شهسوار وقت مدد است ای صاحب

ذو الفقار وقت مدد است به وقت عجم قناد شکل مارا به ای والدیهفت
 چار وقت مدد است به لخته سخن در محبت و قرار و وضع محل برآمد -
 فرمودند که این شکل را اگر برضیه مرغ نویسد و در دیگران گرم کنند در حال محبت
 گردد و اگر بر بازو و گردن بزنند بارور گردد و اگر زیر دندان حامله نهد محل وضع
 گردد مگر باید که بزودی دور کند و بعد ولادت در دور کردن تاخیر نکند -

نقش مکرم اینست



لخته سخن در رجوعات خلق

برآمد فرمودند که بنیت رجوعا المستطیع المستطیع المستطیع
 خلق کیوقت معین کرده اول و آخر درود شریف چشتیه بهشتیه یازده بار گوید و
 یا نصیب یا شیخ عبد القادر شیدا لله بعد متصل آن یا بدیع العجا
 و از ده هزار نوبت خواند و اگر نتواند یک هزار و دو نوبت بار خواند -

لخته سخن در ایمان افتاد این فایده بخط مبارک نوشته سرفراز فرمودند که
 در صحاح است قوله علیه السلام لا یكمل الایمان المرء حتی ینطق
 الناس انه مجنون یعنی تمام نشود ایمان مردم تا آنکه گمان برند بدو مرمان
 که او دیوانه است کذا فی جامع العلوم و نیز بخط انور نوشتند که در مصابیح
 این حدیث آورده که الایمان یرجع الی المدینه ترجمه - ایمان
 باز گردد چون آخر زمان شود همه جا کفر گیرد مگر در مدینه طیبه هرگز کفر نگردد -

برای وضع محل رجوعا

و هیچ کافر و قدرت نیابد چون دجال غیر آن همه وقت آنجا اهل ایمان باشند
 الی یوم القیامت - آنحضرت سخن در کرامات حضرت غریب نواز خواجه محمد سلیمان
 چشتی توسوی قدس سره المذاق افتاد فرمودند که حضرت صاحب مانو خواجه حافظ
 محمد علی شاه چشتی خیر آبادی قدس سره العزیز المبارک بر لفظ مبارک آوردند
 که خلیفه خواجه محمد یاران شاه صاحب یکم از خلفای خواجه جهانیان بادشاه
 زمان وزمانیان قطب الاقطاب دوران خواجه محمد سلیمان چشتی قدس سره
 العزیز ملک دامن که وطن ایشان بود بحکم اشارت رفته بریدایت و ارشاد
 و تعلیم و تربیت مخلوق مامور گشتند صاحب ولایت آن دیار مجذوبی بود
 از رسیدن واقامت ورزیدن ایشان مجذوب صاحب ولایت راناکوار
 شد اکثر نزد ایشان آمده به نیت سلب نسبت ضرب قلبی میکرد و اما هیچ
 اثری و کاری نکرد به لکن گاه گاه بیماری روحی نمود و پس از چند
 خلیفه صاحب حاضر آستانه جنت نشانه شدند تا ایام معدود یعنی تا صدور حکم
 و الهی در خدمت بابرکت حضرت غریب نواز حاضر بودند چون رخصت یافتند
 حین تشریف آبر مجذوب و حالت علالت خویش عرض داشتند با ستماء این
 معنی حضور غریب النواز قبسم شد ندا گاه بمجرب و تبسم نمود و روشن سحر ملتقا برق
 از دندان مبارک برآمد و جانب آن دیار صمود کرد و بر قلب آن مجذوب
 افتاد و معاً از مجذوب ولایت او سلب شد پس از آن ساعت آن مجذوب مملوک الحال

در کرامات حضرت غریب نواز خواجه محمد سلیمان چشتی

بر استانه خلیفه صاحب جبهه سائی کردن گرفت و هر صبح و مساجد زاری و بکا کار
 بنود و بار از موئی سر خاک آن در میرفت و بکمال عجز و تضرع استغاثه قصور
 میگفت تا آنکه خلیفه صاحب وارد در دولت شدند آن مجذوب بجزع و فرغم
 تمام در حضور ایشان سر به بند خواهی پیش نهاد و عفو تقصیر خواست ارشاد کردند
 که متوجه توبه شریف شو و ایشان خود سر بر نهاده رو بسوی حضرت شهنشاهی
 قبله عالم نیامی آورده دست بلند کردند و عفو قصور از حضور خواستند و فاتحه
 خواندند فی الحال نسبت مسلوبه نعمت زاید محبت شد - لحنه سخن و فضایل
 حضرت خواجه محمد باران صاحب رحمته الله علیه افتاد فرمودند که حضرت صاحب
 خواجه حافظ محمد علی شاه چشتی خیر آبادی قدس سره الابدی ارشاد کردند که شخصی
 در خدمت ایشان حاضر مانده میان باران شاه صاحب هرگاه که تقضا
 حاجت میرفت آن شخص آب طهارت بدست خود گرفته همراه شد به هر چند که
 منع فرمود فاما باز نیامدی روزی حضرت ایشان فرمودند که ای فلان
 تو همواره همراه من می آئی چه مطلب داری او عرض داشت کرد که بنده راهبوس
 کیمیا است از حضرت امید دارم که تعلیم فرماید فرمودند که ما مرد فقیر و درویش
 ایم ما را کیمیا معلوم نیست او گفت هرگاه که عارف را عرفان خالق میسر
 شود پس کیمیا که یکی از اشیا مخلوقی است معرفت او حاصل شدن بدرجه
 اولی لازم می آید با ستماع این معنی حضرت ایشان تبسم کردند و فرمودند

که تفرع عالمانه کردی در آنوقت رو برو حضرت خشتها افتاده بودند گفتند که بگری
 سر قدر که توانی آن شخص هر قدر که ممکن بود در کلیم انداخته بخانه رفت چون
 بسته کلیم کشاد دید که همه خشت از زرخالص بودند - بعد از آن حکایتی فرمود

خشتها از خالص شدن از گرامت ۱۲

که حضرت صاحب مانواجه حافظ محمد علی شاه چشتی خیر آبادی قدس سره الابدی
 در مکان مارونی افزا بودند و سید معین الدین المعروف به شاه خاموش صاحب
 رحمة الله علیه نیز حاضر بودند برادر محمد یار از جناب حضرت صاحب قبله
 عرض داشتند که اولیاء حق چنانکه حدیثه ملاقی میشوند همچنان بود و فات
 نیز و نظری آیند فرمودند که مان ممکن است و این نقل ارشاد کردند که موسم گرما
 بود و اصغر سن بودیم با والده صاحب اصرار کردیم و گفتیم که ما بیرون خواب
 خواهیم کرد بوجه اصرار ما والده صاحب ما بیرون خواب کنانیدند و آن
 نواح خوف درنده و گرگ می باشد اکثر گرگ از بالای دیوار جست کرده طفل
 می برید چونکه دیوار ما را ممکنه ارتفاع نمی دارد همگنان به ترس گرگ و درند
 درون حجره میخوابید لکن به باعث حرارت و شدت گرما بیرون حجره ما
 خود را بخواب گذاشتیم قریب آن مقام در ویش اقامت داشتند ایشان
 به شب دیدند که بزرگسای بچهره نورانی که لباس انوار ربانی از ناصیه مبارک
 ایشان هویدا عرصه در دست گرفته پیر جوانب خانه میگردید و از عصاره هر طرف
 اشاره کرده شش شش میفرمایند در ویش گفت که شما کدام بزرگم هستید که

چونکه بزرگسای بچهره نورانی که لباس انوار ربانی از ناصیه مبارک ایشان هویدا عرصه در دست گرفته پیر جوانب خانه میگردید و از عصاره هر طرف اشاره کرده شش شش میفرمایند در ویش گفت که شما کدام بزرگم هستید که

تمام شب

تمام شب عصاب دست گرفته هوشش گفته میگردند نام نامی چیست و این سعی از بهر کسبت
 او شان جواب داند که نام من چه میامیان است در اینجا بنیره ام بیرون حجره
 خفته است من حفاظت او میکنم و هر سو میگردم و گر گها میرانم بعد از شاد فرمودن
 این نقل بر لفظ مبارک آوردند که ملاقات کامل و اکمل با روح مقدس انبیاء
 و اولیاء و دیدن ایشان بعالم صوری و معنوی و چشم ظاهری و باطنی ممکن است
 بر جمعه ممکن است - بنده احمد علی غفر له عرض میدارد که جناب حضرت صاحب امید
 امیدواران چاره بیچارگان عاشق الذی العبرنی معشوق الله الولی الهادی
 سیدی و مرشدی قطب الاقطاب خواجه حافظ محمد حبیب علی شاه شتی رضوی
 المدنی الحششی الحافظی ادام الله تعالی برکاته روز بر لفظ مبارک آوردند که باز
 ارواح طیبه اکثر اکابر و اماثروا اکثر اقطاب و اغواث ملاقی شده ایم مگر معنی
 که از حضرت سید محمد کیسود از چشتی قدس الله سره العزیز شنیده ایم از دیگران
 کم یافته میشود - درین میان نماز عصر با جماعت گذاردند و وظیفه خواندند -
 بعد ازان این چند فایده سرفراز کردند - جهت یافتن کم شده - فرمودند
 که براکم شده و اگر نیجه بعد از نماز ده بار و یا بست بار بخواند چو این دعا خواند باید
 که نام آن چیز گوید و هو فلان اسپ یا ستور و برده و رخت هر چه باشد محبت است
 یا جامع الناس لیوم لا ریب فیه ار د علی صا لقی ما این فایده بخط
 انور نوشته سرفراز کردند که بخوان این آیت برای تنگی سینه رب الشرح

طایفه اولیاء

در این کتاب

برای تنگی سینه

لِي حَذْرِي وَلَيْسَ لِي أَمْرِي وَأَخْلَعْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا
 قَوْلِي - برآئے دفع درمندان این فائده ارشاد فرمودند که هر طرفیکه باشند بان
 طرف از انگشت سیاه این آیه شریف بغیر سیاهی اشاره نویسد بفضله تعالی
 شاه در دفع خواهد شد وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ ه جهت امن یافتن از مکرومات در اولاد و مال خود این فائده بخط
 انور نوشته سر فرار فرمودند اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَآتُوهُ إِلَيْهِ ط هر روز بخت و پنج بار
 بخواند در مال و ولد او هیچ مکر و هر زسد - فرمودند که برآورد کار و حصول
 فتوحات هشتاد و سه بار اول و آخر درود شریف هفت بار گفته بخواند یا خواج
 حافظ محمد علی شاه چشتی پیر دستگیر مدد ط فرمودند که برآورد محترم
 شدن در مخلوق از انگشت سیاه بر پیشانی یا شارت نویسد و اگر تواند بر قدر
 آب چند بار دم کرده نوشد لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي
 هُنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ط فرمودند که این فائده بمن از والد دم
 احمد بن عبد الرحمان علیه الرحمة والعفوان رسیده است بعد وفات تعلیم کردند -
 ایضا درین باب فرمودند که با حبس دم به ربط قلب سه گان بار درود شریف
 خوانده در مخلوق رود و محترم گردد - ترکیب دیگر فرمودند که نوبت با حبس دم
 درود شریف گفته بر سر دم کرده در چشم کشد و پیش حاکم رود یا در خلایق -

طایفه دفع درمندان ۱۲

امن یافتن از مکرومات ۱۲ برآورد فتوحات ۱۲

برآورد عزت و احترام در خلایق ۱۲

غزیز گردد - فرمودند که چون سگ حمد میکند و با و از بلند عفو میکند باید که این
آئینه شریف را خوانده آن سودم کند سگ از حمد مانده گردد - و کلبه هر دو با وسط
ذراعیه بالوصید - فرمودند که جهت حصول محبت شیخ یکصد و هجده
نوبت یا حضرت مولانا نظام الدین رحمة اللعالمین ملک الفقراء و المساکین گوید
و متصل آن یا جمیع خواجگان چشت مدو یکصد و نوزده بار خواند - فرمودند که
به همین تعداد اول و آخر در و در شریف خوانده جهت انصرام مرام گفته باشد به
برادر شاه محمد تقی چشتی الدهلوی زاد عرفانه این فائیده سرفراز فرمودند

هماء	مسلم حوا
ساعلمه	ساک ح
علمه	لعمه
فادرموعلمه	لومعه

که اگر گاو شیرین بد این تعویذ بندد
این فائیده بخط مبارک باین سگ ذله خوار نوشته
سرفراز فرمودند که حزب البحر باین طور بخواند

بعد از نماز صبح پنج بار بعد از نماز ظهر سه بار بعد از نماز عصر یکبار و بعد نماز مغرب
دو بار و بعد نماز عشاء سه بار بخواند همچنان تا چند روز یعنی تا مدت دوسه ماه
یعنی تا سه چله هر روز بلا تاغ جاری دارد بعد از آن هر روز یازده بار تا یک ماه
دو ماه بعد هفت بار تا چند روز هر روز بعد پنج بار هر روز تا چند روز بعد
سه بار هر روز تا چند روز بعد هر روز یک بار بخواند و همیشه مواظبت نماید
تاغ نکند و برین عمل مداومت دارد فائیده عظیم ظاهر خواهد شد لکن تا آنکه
خواندن جاری باشد پس سینه لجم البقر و ماهی دارد - هرگاه که دور موقوف کند

برای حمد سگ ۱۲
نوبت محبت شیخ ۱۲

نوبت شیخ ۱۲

طریقه خواندن حزب البحر ۱۲

اگر نخورد مضایقه نیست - فرمودند که سوره بنی یعنی عید یثیسا ثلون اگر کسی
 بعد نماز عصر بخواند یا سیر الله شود یعنی قیدی عشق الهی گردد و اگر کسی بروقت سوره
 شدن اسپ اگر اسپ وی شیر بر باشد یکبار گفته سوار شود اسپ مطیع و فرمان بردار
 شود گردد - بعد از آن این نماز سعادت الدارین سرفراز فرمودند و بر لفظ گرامی
 آوردند که خواننده صلوات سعادت الدارین بفضل حق جلشانه در دنیا محتاج
 کس نگردد - و بخط انور نوشته سرفراز فرمودند - در سیر الاولیاء است که حضرت
 سلطان المشایخ میفرمود هر که هر روز این کلمه است و پنجبار خواند نزد خدا
 عز وجل از جمله ابدالان گردد اللهم اغفر لامة محمد اللهم ارحم امة محمد
 اللهم صلح امة محمد اللهم فرح امة محمد اللهم تجا و نزع امة
 محمد - تا اینجا سخن رسیده بود که در دعوت تشریف فرما شدند - الحمد لله علی کل
 تاریخ بخت و دوم محرم الحرام سنه جاریه یوم چهارشنبه در آخر شب
 دولت اقامه موسی بدست آمد سخن درین باب بود که حضرت سید جمال الدین مخدوم
 جهانیان چهارنگشت قدس سره العزیز فرموده اند که شیخ ضیاء الدین عم شیخ
 شهاب الدین روزی در راه خدمت حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
 العزیز المبارک برد و گفت که این برادر زاده من در علم کلام و مناظره غلو کرده است
 شیخ دست بر سینه مالید علم کلام و مناظره محوشد مگر مقداری که فریضه است
 مسائل اعتقاد باقی ماند باز دوم دست مبارک مالید همه علم سلوک نهاد و خرقه

تبک پوشانید و گفت شیخ الشیوخ خواهی شد پیش مشغول شد بعد از آن
 عم او یک مسئله از علم مناظره پرسید جواب نگفت همه فراموش کرد - نکته
 سخن در طریق نصیحت مریدان و ستاری عیوب ایشان برآمد فرمودند که
 شیخ سعد الدیکسه و از قدس الله سره در موقوفه خود اکثر احوالات این طایفه
 بیان کرده است از آنجمله یک سخن اینست که چون مرید گناه می کند پیران
 من به حسب ظاهر متغیر نمی شوند بلکه در خود فکر میکنند و گویند که اگر در وجود
 من شومی لاحق نشد مریدان را این گناه پیش نه آمدی و از کمال خلاق
 پیران اینست که گناه او را بر دوش ظاهر نمیکنند و اگر راه صلاح و فلاح
 او خطای او را بر دوش اظهار میکنند بطریق کنایت و اشارت اگر مرید سید
 است خود خواهد فهمید چه که از صریح گفتن مرید خیره میشود و بدو میگوید و آن
 او را بسیار زیان دارد پس پیران سبب زیان او شده اند بعد از آن
 فرمودند که مشایخ ما و خواجگان ما قدس اسرار هم کسی را در ارادت نمی آرند
 تا که احوال او در لوح محفوظ نمی بینند - پیوسته بخط انور نوشته سرفراز فرمود

که در بقیة الغرائب است وقتی شیخ ماقطب عالم برهان الدین غریب
 قدس سره العزیز فرمود شیخ را باید که چون کسی برای بیعت پیش او آید
 نظر در لوح محفوظ کند اگر سعید است دست دهد و اگر عکس آنست قبول
 نکنند این بگفت و سر پیش آورده فرمود که قبول نکنند این بگفت و باز

سر در پیش افکند تا ساعت گذشت - بعد فرمودند که قوه درویشی آنست
که اگر سعید نباشد از حق بخوابد تا سعید شود و دست به بیعت دهد این سخن
خالی از مقام است که چون حق جل و علا بصفت مریدی متجلی شود همان
شود که بنده خواهد درین میان بنده عرض داشت کرد که معنی لاهو و لاهو

معنی لاهو و لاهو ۱۲

چیت فرمودند که ماهیت او تعالی زاید بر ذات نیست - ماهیت او
عین ذات اوست - بعد فرمودند که حضرت سید محمد جعفر مکی قدس سره
میرید و خلیفه حضرت فرد الحقیقت مولانا فیض الحق والدین محمود چراغ
دہلی قدس سره العزیز میفرماید که لاهوت در اصل لاهو و لاهو است و
مقام جبروت یعنی مقام جبر و کسر خلائی و این مقام قطب عالم است
که در و متصرف است از عرش تا ثری است - فرمودند که جبر و کسر
هم در شش حیت می گنجد و قطب عالم را فیض از عرش جمید است که تعلق به
عزلیت و نصیبت نمیدارد و این مقام را جبر و کسر از آن گویند که کرامات
اولیاء و معجزات انبیاء هم ازین عالم است - چون قطب عالم از مقام
جبر و کسر ترقی کند بمقام فردانیت میرسد یعنی بمقام لاهوت و در عالم فردانیت

معنی جبر و کسر ۱۳

عالم جبروت یعنی جبر و کسر کفر است اما افراد قادر اند بر عالم جبروت لیکن
اگر جبر و کسر مشغول شوند از فردانیت یعنی از تجلی ذات برافتد سخن تا اینجا
رسیده بود که موزن بانگ برزد نماز فجر با جماعت او فرمودند و او را

گذاردند بعد از شراق این دو گانه سرفراز فرمودند که بعد از این شراق بخوانند
 دو رکعت در اول آیته الکرسی و قن یا ایها الکافرون یکبار - و در دوم لَوْ
 اَنْزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ لَّرَاٰیْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ه و تِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ
 الْحَمْدُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
 الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَبِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ه و یکبار
 سورۀ اخلاص گوید چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اول و آخر درود شریف
 نیز گوید اللهم کسر شهوتی عن کل محرمة و انزع جرحی عن
 کل مآثم و امنعنی عن اذی کل مسلمة و مسلمة بفضک و کرمک
 یا ارحم الراحمین ه خدایتعالی او را از جملہ گناہان لازمیه و مستعدیه
 رگناه دارد - فرمودند که بعد از فراغ او این نیز گذارده باش - بعد از آن فرمودند
 که اوقات خود را هر دم مشغولی باید داشت حق جل شانہ میفرماید و لا تغفلوا
 انفسکم ای لا تغفلوا یعنی غافل مباشید از نفس خود هر که از نفس خود
 غافل شود نفس او بکشد - فرمودند که رعایت اوقات بلا هر چه بسیار باید کرد

و همیشه نماز اول وقت گذارد تا فوت نشود برین خوف که شاید موت زود
آمده باشد بارے برین عمل بمیرم و ختم کار ما بر نماز باشد و بعد مردن این
شرم نشود که فلان را وقت نماز شد و او نماز ادا نکرد اگر اول وقت گذارد
و شوار شود وقت مکروه شدن نهد و در چهار گانه عصر بار سعی کند اگر
ترک شود به سبب خوف جماعت یا به سبب دیگر قضا کند و اگر چهار رکعت
گذارد ^{تواند} دو گذارد و قرأت فرضیه آن مقدار خواند که وقت مکروه نشود و بعد
نماز شام سه دو گانه او این گذارد و این نماز را بالتزام جاری دارد و دیگر
نماز نمکند که از قدیم الایام معمول حضرات خواجگان چشت قدس سرار هم بوده است
و در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار اخلاص خواند و یک دو گانه دیگر بر حفظ ایمان
ادا کند هر رکعت بعد از فاتحه هفت بار اخلاص بخواند و یگان یگان الفلق و
الناس بخواند و بعد او این و حفظ الایمان پس سلام دادن سر سجده نه بار
سه بار یا حی یا قیوم ثبتی علی الایمان گوید و این نماز را ترک نکند اگر ترک
شود قضا کند هر که بر او این مداومت کند توبه او مستقیم ماند و پیش از وتر
یک دو گانه گذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه ده بار اخلاص خواند بعد از سلام بفتاو
بار یا وهاب گوید ترک نکند این نماز را سعادت دارین و صلوة الحاجت
و صلوة الفنا نیز نامند و در تهجد بار سعی کند و اگر ترک شود قضا گذارد تهجد
دوازده رکعت به شش سلام چنانکه گفته ام گذارده باش - فرمودند که جناب

در بیان نمازهای مختلف ۱۲

حضرت صاحب خواب خواجہ حافظ محمد علی شاہ چشتی خیر آبادی قدس سرہ الابدی بعضے
 ارباب ظاہر را فرمودہ اند کہ متصل عشاء گذارد - غرض آنست کہ در حال
 ادا شود فوت نشود - فرمودند کہ بعد صلوات النواہ گذارد و بخواند در ہر
 رکعت بعد از فاتحہ سورہ اخلاص چہل و یکبار و تسبیح رکوع و تسبیح سجود نیز
 چہل و یکبار گوید و بعد از سلام سہ صد و شصت نوبت لا الہ الا اللہ گوید
 ثواب حج یابد - و بعد تسبیح یا علینم یا نصہ بار خواند و تا اتمام سخن نگوید
 پس بر دعائیکہ خواہد مستجاب گردد - و بعد تسبیح یا اللہ یا ہو یکبار بار
 گوید صاحب یقین شود - و ہر کہ یا لطیف ہزار مرتبہ گوید نفع عظیم یابد
 و اگر این مناجات سہ صد و شصت بار خواند مراد او حق تعالی حاصل
 گرداند - مناجات اینست - الہی تو قادری با اللہ و من عاجزم واللہ
 بعدہ فرمودند کہ اگر تواند اشراق و چاشت گذارد - و فی زوال خواند -
 و نوافل ظہر و شام و خفتن را رعایت بسیار کند مقداریکہ تواند - بعدہ فرمود
 کہ پس ہر فریضہ دہ بار درود شریف و دہ بار اخلاص خواند و اگر تواند
 بعد ہر فریضہ چہل و یکبار سورہ فاتحہ گوید این عمل از خواجگان مامن و عن
 می آید در و بسیار نفع است - فرمودند کہ تو خواندہ باش ترا از عمل
 ظاہر خواہد شد و دہ بار درود شریف و دہ بار اخلاص کہ گفتہ ام نیت
 فتح یابی دارین و خلوصت اعمال و حضوریت حق تعالی خواندن ضرورت

حضرت سید محمد گیسو دراز خواهد بنده نواز قدس سره الخیر فرماید که هر که بعد از
 فرض ده بار درود شریف گوید و یا قرب محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 حاصل آید و هر که ده بار اخلاص خواند و یا قرب الهی روزی گردد - و اگر تواند
 و هر ج نباشد بعد از فراغ نماز صبح بها نجا نشسته یا علی حده جا دیگر در گوشه تنهایی
 رفته لا اله الا الله صد بار الا الله صد بار الله صد مرتبه بخواند با اثر
 فواید عظیم یابد تا اینجا سخن رسیده بود که طعام چاشت آمدن و زله و برنج
 بود مانند کشیده موه حضاران هم لقمه شدند امروز بنده را در رکابی مبارک
 هم نواله فرمودند و الشس سرفراز کردند - الحمد لله علی ذالک - بعد از آن دو گانه
 شکر نعمت تعلیم فرمودند که در رکعت اولی بعد فاتحه و الحمد لله واحد
 لا اله الا هو الرحمن الرحیم و در رکعت ثانی بعد فاتحه الحمد لله لا اله
 الا هو المحی القیوم بگوید - بر لفظ مبارک آوردند که هر دو آیت اسم اعظم
 است اولی آنست که هر بار چون طعام خورد و در رکعت نماز بگذارد - و در حدیث
 صحاح است لقوله علیه الصلوة والسلام من اكل الطعام ولم یصل
 رکعتین شکر النعمة الله ثم ینام یفسد قلبه یعنی هر که بخورد و طعام و
 نه گذارد و در رکعت شکر النعمت خداستعالی پس بخسید سیاه و سخت شود دل او
 بعد از آن فرمودند که بعد هر فرضیه یکبار آیته الکرسی متصل سلام بخواند و یکبار گوید
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا - ویکبار ناکه و سه بار اخلاص و
 سه بار درود و شریف و سه بار سوره اخلاص بخواند و بجانب آسمان
 بدم حق تعالی جان او را به توسط ملک الموت قبض نماید و بمحرو
 مردن داخل بهشت شود - و در دنیا روزی او فراخ شود و از بزرگ
 موت آسانی یابد و در قبر راحت یابد فقط

خاتمه

الحمد لله ثم الحمد لله که بتاریخ بخت و دوم محرم الحرام سنه یک هزار و صد
 و نه هجری المقدسه بوم چهارشنبه وقت آخر شب این مجموعه کارنامه کاملی
 الموصوم به حبیب الحقایق بعنایت و تصدق یسنا و مرشدنا امیر
 امیداران چاره یچارگان مولانا و مولی الكل خواجه حافظ سید محمد
 حبیب علی شاه رضوی المدنی الپشتی الحیدر آبادی ادام الله برکاته
 العالی از دست این یچمدان سگ در بار ایشان احمد علی بهشتی
 بصیر الله بعبوب نفسه و غفر الله ذنوبه چنانچه مرکوز خاطر بود و بوجه کمال
 لطف و الطاف خواجه ما دام برکاته به انجام رسید و تصرف و همت
 و شفقت و مهربمت و ذره نوازی خواجه و پیران چشت قدس سرور هم
 دستگیری بحال این شکسته بال شد والا کجا من و کجا تالیف

تصنیف اینجہ کہ ظہور یافت از برکت فیض و تصدیق خواجہ است
 ادام اللہ تعالیٰ برکاتہ - والامن انتم کہ میدانم بچہ انم حالا امیدوار
 از امید امیدواران و چارہ بیچارگان آنست کہ بطفیل النبی الکریم
 صلی اللہ علیہ وآلہ الندیم بیندہ و خوانندہ و نویسندہ را جمعیت
 دو چہانی روزی فرماید - و ما را بطفیل آنہا کہ برین ارشاد صراط الرشاد
 عمل کنند بمقصود و مطلوب رسانا و بحق اللہ صلی علی سیدنا
 و مولانا محمد و آلہ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب
 العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی سید المرسلین
 و آلہ و اصحابہ و جمیع اولیاء امتہ شفیع الطریقۃ
 ائمۃ الدین الی یوم الدین

قطبہ تاریخ طبع کتاب جناب محمد فرید خان صاحب نائب میزشی صدر انبیا
 نظامت بند و بست سرکار عالی

ساکب راہ ہدا واقف سر خدا فکر حور کردہ فنا در طبع سال او	واہ چہ تصنیف کرد احمد علی شاہ نام گفت این ہاتف بگو - مخزن اسرار علم
--	--

کیسی کتاب احمد علی شاہ لکھی کی فکر حال طبع فنا نہ تو غیب سے	کتبہ بن اہل دل جسے عرفان کی ہر سیف ہاتف ندی ندایہ کہ ہے - چراغ کف
--	--

۲۹۷۶۷۷ RR (ع-ح

آخری درج شدہ تاریخ مریہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یو دیہہ دیرانہ لیا جائے گا۔

[illegible]

